

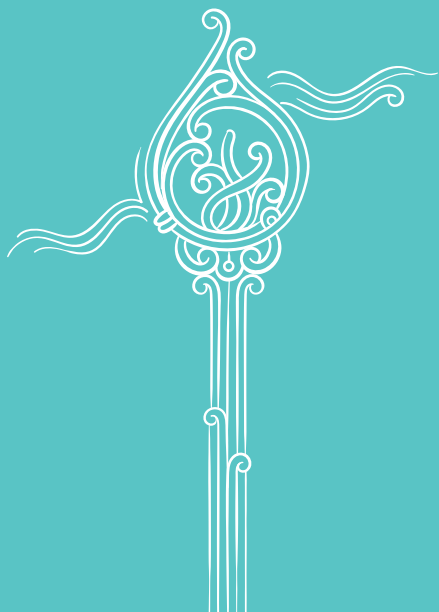
# زندگی با آیه‌ها



تبیین و حفظ ۱۱۰ آیه آشنا و زندگی ساز

همراه با شرحی از معارف نهج البلاغه





# زندگی با آینه‌ها

تبیین و حفظ  
۱۱۰ آیه آشنا و زندگی ساز



سرشناسه: محمودخانی، حمیدرضا، ۱۳۶۸ - | عنوان و نام پدیدآور: زندگی با آیه‌ها: تبیین و حفظ ۱۱۰ آیه آشنا و زندگی‌ساز/ نویسندگان حمیدرضا محمودخانی، علی‌علی‌زاده، رضا رضای‌رحمتی؛ طراح سیدمحمد موسوی. مشخصات نشر: تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، ۱۴۰۴. | مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص. | شابک: ۵-۰۵-۵۱۰۱-۶۲۲-۹۷۸ | وضعیت فهرست نویسی: فیفا | یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. | عنوان دیگر: تبیین و حفظ ۱۱۰ آیه آشنا و زندگی‌ساز. | موضوع: قرآن، برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها -- Qur'an.Selections -- Translations | موضوع: خداشناسی (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی -- Qur'anic -- Knowableness -- God (Islam) | teaching | موضوع: راه و رسم زندگی -- جنبه‌های قرآنی -- Qur'anic -- Conduct of life | teaching | شناسه افزوده: علیزاده، علی، ۱۳۷۵- | شناسه افزوده: رضای‌رحمتی، رضا، ۱۳۶۱- | شناسه افزوده: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت | رده‌بندی کنگره: BP۵۹/۹ | رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۱۲ | شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۴۶۵۴۳ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

## زندگی با آیه‌ها

### تبیین و حفظ

### ۱۱۰ آیه آشنا و زندگی‌ساز

نویسندگان: حمیدرضا محمودخانی،

علی‌علی‌زاده، رضا رضای‌رحمتی

گرافیک و تایپوگرافی: سیدمحمد موسوی

مدیر هنری: علیرضا محب‌الطاهر

صفحه‌آرا: علی‌عبادی‌فرد

ناشر: انتشارات تلاوت

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

نوبت و سال چاپ: اول / فروردین ۱۴۰۴

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد | قیمت: ۸۵,۰۰۰ تومان

شابک: ۵-۰۵-۵۱۰۱-۶۲۲-۹۷۸

شماره مرکز پخش (فروشگاه بصائر)

۰۹۱۲۸۰۸۸۱۲۴ - ۰۲۱۶۶۹۵۶۰۹۵



مقدمه..... ۱۳

خدایت را بشناس ..... ۲۱

۱. چقدر او را می‌شناسی؟ ..... ۲۹

راه از چاه کاملاً مشخص است..... ۳۱

یار تو کیست؟ ..... ۳۳

۲. هزار آفرین به خودم ..... ۳۵

۳. هیچ‌کس مثل تو نیست..... ۳۷

۴. ولی تو که می‌توانی... ..... ۳۹

۵. بهترین نگهبان ..... ۴۱

۶. این دنیا مجهز به دوربین مدار بسته است ..... ۴۳

۷. نزدیکتر از من به من! ..... ۴۵

۸. گفתי بیا حرف بزنیم..... ۴۷

۹. پناه درماندگی‌ها ..... ۴۹
۱۰. نزدیکم به تو ..... ۵۱
۱۱. بار اولش که نیست ..... ۵۳
۱۲. همین که تو باشی بس است ..... ۵۵
۱۳. خودم را به تو می‌سپارم ..... ۵۷
۱۴. با خدا باش، پادشاهی کن ..... ۵۹
۱۵. زیاد به یادم باش ..... ۶۱
۱۶. با کدام آرام‌بخش؟ ..... ۶۳
۱۷. کافی است صدایش کنی ..... ۶۵
۱۸. با تلخی‌های زندگی چطور تا کنیم؟ ..... ۶۷
۱۹. حکم آنچه تو فرمایی ..... ۶۹
۲۰. هر که بامش بیش، برفش بیشتر ..... ۷۱
۲۱. به آغوشم برگرد ..... ۷۳
۲۲. نه بی‌خیال دنیا، نه غفلت از آخرت ..... ۷۵
۲۳. مأموریت تو چیست؟ ..... ۷۷
- با این خدا زندگی کن؛ به سبک نهج‌البلاغه ..... ۷۸

## نامه او را بخوان ..... ۸۳

۲۴. ماه‌ترین کتاب ..... ۸۹

۲۵. نامه‌ای برای خودِ خودِ خودت..... ۹۱
۲۶. دفترچه راهنمای بهترین زندگی..... ۹۳
۲۷. خودت را به رودخانه آیه‌ها بسپار..... ۹۵
۲۸. روزت را با آیه‌ها شب کن..... ۹۷
۲۹. مزه‌مزه کردن آیه‌ها..... ۹۹
- روایت نهج البلاغه از نامه خدا..... ۱۰۰

## پای کار ولی‌اش باش..... ۱۰۵

۳۰. شبیه کی زندگی کنم؟..... ۱۱۱
۳۱. فقط بگو چشم..... ۱۱۳
۳۲. مزد پیامبری چیست؟..... ۱۱۵
۳۳. بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام صلوات..... ۱۱۷
۳۴. آخرین گام رسالت..... ۱۱۹
۳۵. روزی که همه چیز کامل شد..... ۱۲۱
۳۶. همه کاره تو کیست؟..... ۱۲۳
۳۷. دور از ناپاکی‌ها..... ۱۲۵
۳۸. یک نفر مانده از این قوم که برمی‌گردد..... ۱۲۷
- پیامبر و جانشینانش در نگاه نهج البلاغه..... ۱۲۸

## با دشمنانش مبارزه کن ..... ۱۳۳

۳۹. آرمان نهایی ..... ۱۴۵

۴۰. همراهان محمد ﷺ چگونه اند؟ ..... ۱۴۷

۴۱. نبرد با رهبران کفر ..... ۱۴۹

۴۲. هرگز راضی نمی شوند ..... ۱۵۱

۴۳. استقامت جمعی؛ رمز پیروزی ..... ۱۵۳

۴۴. خودت را قوی کن ..... ۱۵۵

۴۵. کم اما برنده ..... ۱۵۷

۴۶. او بود که زد ..... ۱۵۹

۴۷. شبیه دریا باش ..... ۱۶۱

۴۸. کمک کن دلمان نلرزد ..... ۱۶۳

۴۹. شگرد شیطان ..... ۱۶۵

۵۰. تکیه گاه تو کیست؟ ..... ۱۶۷

۵۱. در ستایش سرسختی ..... ۱۶۹

۵۲. مرد میدان ..... ۱۷۱

۵۳. یک قدم از تو، هزار قدم از من ..... ۱۷۳

۵۴. پیروزی، پاداش استقامت ..... ۱۷۵

۵۵. قول های تو فرق دارند ..... ۱۷۷

۵۶. آخرش کی برنده می‌شود؟ ..... ۱۷۹
۵۷. شما پیروزید ..... ۱۸۱
۵۸. صبح نزدیک است ..... ۱۸۳
۵۹. پاداش دوست داشتنی ..... ۱۸۵
۶۰. سرانجام راه را نشانت می‌دهد ..... ۱۸۷
۶۱. نقشه‌های خدا ..... ۱۸۹
۶۲. سرانجام گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد ..... ۱۹۱
۶۳. می‌خواهم بمانم ..... ۱۹۳
۶۴. دورنگ نباشیم ..... ۱۹۵
۶۵. بگذار خدا آبروداری کند ..... ۱۹۷
۶۶. سست‌تر از همه خانه‌ها ..... ۱۹۹
۶۷. بازنده‌های همیشگی ..... ۲۰۱
۶۸. وارثان آخر دنیا ..... ۲۰۳
۶۹. آینده روشن ..... ۲۰۵
- دل به دشمن نبند! هشدارهایی از نهج‌البلاغه ..... ۲۰۶

## خودت را بساز ..... ۲۱۱

۷۰. یک سوزن به خودت، یک جوال دوز به بقیه ..... ۲۱۹

۷۱. تو به من یاد بده..... ۲۲۱
۷۲. بیا مسابقه بدهیم ..... ۲۲۳
۷۳. سخت بکوش تا آسان بگذرد ..... ۲۲۵
۷۴. پیروزی از دل سختی‌ها..... ۲۲۷
۷۵. همه چیز به خودت بستگی دارد..... ۲۲۹
۷۶. با بن بست‌های زندگی چه کنیم؟ ..... ۲۳۱
۷۷. یادت نرود یادم باشی..... ۲۳۳
۷۸. خوشبخت کیست؟ ..... ۲۳۵
۷۹. قبل از اینکه به میدان پا بگذاری..... ۲۳۷
۸۰. راز نماز چیست؟ ..... ۲۳۹
۸۱. صاحب زندگی تو کیست؟ ..... ۲۴۱
۸۲. نعمت‌ها هم آزمایش‌اند ..... ۲۴۳
۸۳. شکر نعمت، نعمت افزون کند ..... ۲۴۵
۸۴. اسراف ممنوع ..... ۲۴۷
۸۵. با صداقت شروع کن، با صداقت تمام کن ..... ۲۴۹
- پیروزی از درون آغاز می‌شود؛ به سبک نهج البلاغه . ۲۵۰

## جامعه‌ات را بساز ..... ۲۵۷

۸۶. همه برادریم..... ۲۶۵

۸۷. حواست به شیشه دلشان باشد ..... ۲۶۷
۸۸. چطور برای مامان و بابا دعا کنم؟ ..... ۲۶۹
۸۹. وقت یکی شدن ..... ۲۷۱
۹۰. با هم فکر کنیم ..... ۲۷۳
۹۱. با هم برای خدا ..... ۲۷۵
۹۲. برنده‌ها ..... ۲۷۷
۹۳. یک قدم جلوتر برو ..... ۲۷۹
۹۴. آدم‌ها بنده زبان خوش‌اند ..... ۲۸۱
۹۵. وای بر غرغروها ..... ۲۸۳
۹۶. گوشت برادر مرده میل دارید؟! ..... ۲۸۵
۹۷. آخرت مال چه کسانی است؟ ..... ۲۸۷
۹۸. جلو پای چه کسی بلند می‌شوی؟ ..... ۲۸۹
۹۹. هم‌سفره‌ایم ..... ۲۹۱
۱۰۰. با دوست داشتنی‌هایت چه می‌کنی؟ ..... ۲۹۳
۱۰۱. با خدا معامله کن ..... ۲۹۵
۱۰۲. محبوب خدا شو ..... ۲۹۷
۱۰۳. کم‌فروشی نکن ..... ۲۹۹
۱۰۴. مراقب لقمه‌ات باش ..... ۳۰۱

۱۰۵. چند قانون ساده برای پاک زیستن..... ۳۰۳  
از خانه تا جامعه؛ نسخه نهج البلاغه برای امت‌سازی ۳۰۴

### ۳۱۰.....بدان که آخرتی ابدی در پیش داری

۱۰۶. گول شهربازی را نخور..... ۳۱۵  
۱۰۷. تو هم طعمش را خواهی چشید..... ۳۱۷  
۱۰۸. جان به آرامش رسیده..... ۳۱۹  
۱۰۹. ذره‌ها سراغت را خواهند گرفت ..... ۳۲۱  
۱۱۰. مرا آن‌طور بمیران که زنده بمانم ..... ۳۲۳  
وای اگر غافل بمیری... بیدار باش نهج البلاغه برای ما ۳۲۴

### ۳۲۹.....پایان یا آغاز راه؟

یادت هست از کجا شروع کردیم؟..... ۳۳۰  
حالا نوبت توست..... ۳۳۲  
و این تازه، اول راه است..... ۳۳۴



با عنایات الهی و در راستای گسترش گفتمان قرآنی در جامعه، به ویژه با تأسی به فرمایش مقام معظم رهبری علیه السلام که تأکید دارند: «ما از قرآن دوریم؛ ما از قرآن بیگانه ایم؛ ما با مفاهیم قرآن ناآشنایم. باید کاری کنیم؛ آن قدر تلاش کنیم که مفاهیم قرآنی جزو مفاهیم رایج و گفتمان های عمومی ملت های مسلمان و کشورهای ما قرار بگیرد... باید کاری بکنیم که مفاهیم قرآنی در جامعه اسلامی تبدیل بشود به مسلمات فکری، به رایج ترین افکار مشترک و گفتمان های عمومی بین همه قشرهای

مردم.»<sup>۱</sup> «هزاران عنوان و مطلب و سرفصل در قرآن وجود دارد که این‌ها می‌تواند تبدیل بشود به معارف فکری عامه مردم. ... [آن وقت] سواد قرآنی مردم بالا می‌رود و آن جواری فکر می‌کنند که قرآن دستور داده»،<sup>۲</sup> نهضت ملی «زندگی با آیه‌ها» با هدف بلاغ مبین آیات منتخب قرآن کریم و با هم‌افزایی همه نهادهای مردمی و حاکمیتی آغاز شد. هدف این نهضت آن است که آیات منتخب ناظر به موضوعات کاربردی و موردنیاز امروز نهضت اسلامی، برای عموم مردم، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، متناسب با نیازها و سلیق آنان، به‌صورت گسترده و مؤثر تبیین شود تا بتوانند آن‌ها را

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات

بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۲/۷.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴۰۳/۱۲/۱۲.

بخوانند، حفظ کنند، بفهمند و در زندگی خود به کار گیرند.

در راستای انتخاب آیات، هفتاد پژوهشگر از طلاب و فضلاء جوان حوزه علمیه، در قالب یازده کارگروه پژوهشی و با راهنمایی ۲۵ استاد برجسته، فرایندی علمی و متقن را طی کردند. این فرایند شامل بررسی کمی و کیفی روایات معصومان علیهم السلام، آثار و فرمایش‌های امام خمینی رحمة الله علیه و مقام معظم رهبری مد ظله، علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت الله جوادی آملی، علامه مصباح یزدی و دیگر اندیشمندان، مباحثه کل قرآن کریم، فراخوان‌های عمومی و مطالعه دیگر منابع بود. نتیجه این تلاش گزینش گنجینه‌ای از ۴۵۰ فراز قرآنی شد.

این نهضت آیات منتخب را در بسته‌های

مختلف ارائه می‌دهد. یکی از این بسته‌های مهم ۱۱۰ فراز آشنا و مشهور قرآن کریم است که بسیاری از مردم با آن‌ها انس ذهنی دارند و می‌توان آن را سرمایه‌ای ارزشمند برای جامعه دانست. این ۱۱۰ فراز در فرایندی پژوهشی و با مشارکت حدود چهارهزار نفر از فعالان قرآنی کشور انتخاب شد. معیارگزینش این آیات میزان انس ذهنی جامعه با آن‌ها بوده است. پس، این مجموعه ادعای نمایندگی از تمام معارف قرآن و جامعیت موضوعی را ندارد؛ اما برای ایجاد پیوستگی و معنا بخشی بیشتر، این فرازها در یک سیر منسجم و معنادار در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا خواندن، فهمیدن، حفظ کردن و به‌کارگیری آن‌ها در زندگی آسان‌تر و مؤثرتر شود. همه ما در جست‌وجوی زندگی‌ای خوب و ایدئال هستیم؛ جهانی که در آن آرامش، عدالت

و سعادت حاکم باشد. از آنجا که این جهان را خدایی مهربان آفریده است، برای تحقق آن زندگی خوب نخست باید او را بشناسیم و بدانیم که با چه قوانینی عالم را اداره می‌کند. خداوند برای هدایت بشر، پیامبران را همراه با کتاب‌های آسمانی فرستاده است تا بهترین سبک زندگی را برای انسان‌ها تبیین کنند؛ برنامه‌ای که اگر در جهان حاکم شود، همه در امنیت و عدالت خواهند زیست. اما در برابر این مسیر، همواره گروه‌هایی بوده‌اند که منافعشان در بی‌عدالتی و ظلم است. آنان با دست‌درازی به حقوق دیگران، به جمع ثروت و قدرت پرداخته‌اند و در مقابل مردم و پیامبران ایستاده‌اند. در اینجا، نبردی تاریخی میان جبهه حق و باطل شکل می‌گیرد.

در این میان، قرآن کریم راهنمای حقیقی زندگی است. این کتاب الهی به ما می‌آموزد که چگونه با خودسازی و جامعه‌سازی، هم‌پای رهبر الهی در برابر ظلم و ستم بایستیم و در این دنیا جهانی سرشار از عدل و انسانیت بسازیم و آخرت خویش را نیز آباد کنیم.

این اثر ما را با ۱۱۰ فراز آشنا از قرآن کریم همراه می‌کند؛ آیاتی که چراغ راه ما برای ساختن دنیایی زیباتر و عادلانه‌تر خواهند بود.

این ۱۱۰ فراز در هفت فصل با این عناوین گردآوری شده‌اند:

خدایت را بشناس؛

نامه او را بخوان؛

پای کار ولیّ اش باش؛

با دشمنانش مبارزه کن؛

خودت را بساز؛  
جامعه‌ات را بساز؛  
و بدان که آخرتی ابدی در پیش داری.  
امید است این مجموعه گامی مؤثر در  
گسترش فرهنگ انس با قرآن کریم و تحقق  
زندگی قرآنی در جامعه باشد.



برای ساختن زندگی خوب گام نخست شناخت  
 خدایی است که این زندگی را خلق کرده و  
 بهترین راهنما برای شناخت او آیه‌های کتابش  
 است. این آیه‌ها شناسنامه‌ای از ذات مقدس  
 پروردگار را به ما نشان می‌دهند و ما را به درک  
 عظمت، قدرت و مهربانی او رهنمون می‌سازند.  
 یگانه خدایی که لحظه‌ای از بندگانش غافل  
 نمی‌شود و همه کاره عالم است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي  
 السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا  
 بِإِذْنِهِ﴾؛ و از همه چیز باخبر است: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ  
 أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ

إِلَّا بِمَا شَاءَ» و سلطنتش تمامی آسمان‌ها  
و زمین را فراگرفته: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»  
(بقره: ۲۵۵). راه را از چاه کاملاً مشخص کرده  
است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»  
(بقره: ۲۵۶). او ولی مؤمنان است و آنان را از  
تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند: «اللَّهُ  
وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ  
النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷). کارش ترو تمیز است  
و بهترین خالق است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ  
الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ یگانه‌ای بی‌همتا  
که هیچ شبیه و نظیری ندارد و از همه چیز آگاه  
است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

(شوری: ۱۱). قدرت او بی پایان: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۱۰۶). بهترین حافظ و مهربان ترین است: ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۶۴) و همیشه حاضر و ناظر: ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ (علق: ۱۴). نه فقط ناظر، که از خود ما به ما نزدیک تر است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶). ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰). او هوای همه مان را دارد و چاره بیچاره هاست: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (نمل: ۶۲)؛ چون به بندگان بسیار نزدیک است و صدای آنان را می شنود و حتماً پاسخ می دهد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره: ۱۸۶). پس، در هر شرایطی باید

به او تکیه کرد: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾  
 إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ﴿(طلاق: ۳)﴾؛ ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا  
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ (توبه: ۱۲۹). او بینا و  
 آگاه است و باید کار را به خود او سپرد: ﴿وَأَفْوِضْ  
 أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (غافر: ۴۴)؛  
 مگر نه اینکه همین خدا برای بنده اش کافی  
 است؟ ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (زمر: ۳۶).  
 چنین خدایی را باید همیشه و همه جا یاد  
 کرد، ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۴۱).  
 که یاد این خدای مهربان و قوی مایه آرامش  
 دل‌هاست: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد:  
 ۲۸). در سختی‌ها و مشکلات، ذکر یونسیه ما  
 را نجات می‌دهد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي  
 كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۸۷) و در مواجهه  
 با مصیبت‌ها، ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

(بقره: ۱۵۶) آرامش بخش ترین جمله است و هنگام مواجهه با نعمت و خوشی، ذکر ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (کهف: ۳۹) راه گشاست.

این خدای مهربان هیچ کس را بیش از توانش تکلیف نمی کند: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۸۶) و حتی به آنان که همین تکلیف ناچیز را هم به درستی ادا نمی کنند و به خودشان ظلم می کنند می گوید هیچ وقت از رحمت من ناامید نشوید: ﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾. او غفور و رحیم است و همیشه درهای رحمتش به روی بندگان گشوده است. از این خدا، باید هم خوبی دنیا را طلب کنیم هم خوبی آخرت را: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (بقره: ۲۰۱).

آری، خدایی با این اوصافِ بی‌نظیر – که خالق، حافظ، شنوا، بینا، مهربان، توانا، نزدیک، و پاسخگوست – واقعاً شایسته پرستش است. جا دارد که انسان تمام هم و غم خود را صرف بندگی چنین پروردگاری کند؛ چراکه این، همان هدفی است که برای آن آفریده شده‌ایم: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ بقره ۲۵۵

«غیر از خدا، هیچ معبودی نیست. همیشه زنده است و پاینده. نه چرت می‌زند، نه خوابش می‌گیرد. آنچه در آسمان و زمین است فقط مال اوست. چه کسی در برابر او بی‌اجازه‌اش حق شفاعت دارد؟ آینده و گذشته همه موجودات را می‌داند. جز به مقداری که او بخواهد، به چیزی از علمش دست پیدا نمی‌کنند. علم و فرمانروایی‌اش آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است و نگهداری‌شان برایش مشکل نیست. او بلندمرتبه بزرگ است.»

## چقدر او را می‌شناسی؟

با تو شروع می‌کنم؛ با تو که همیشه حوصله حرف‌هایم را داری؛ که صفحه‌های تاریک و روشنِ کتابِ زندگی‌ام را از بر هستی؛ که حتی وقتی گوشی هیچ‌کدام از دوست‌هایم در دسترس نیست، در دسترسی! با تو شروع می‌کنم و از تو کمک می‌خواهم؛ تو که بزرگی و بلندمرتبه، که نزدیکی و مهربان!



﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۖ قَدْ تَبَيَّنَ  
الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ  
بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ  
اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا  
أَنْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

بقره ﴿۱۵۶﴾

«اکراهی در قبول دین، نیست. چون که راه  
از چاه کاملاً مشخص است. پس هر که به  
طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر]  
کافر شود و خدا را باور داشته باشد به چنان  
تکیه گاه مطمئنی پناه می برد که هیچ تزلزلی در  
آن راه ندارد. خدا شنوای داناست.»

## راه از چاه کاملاً مشخص است

کمتر حرص بخور. دفعه بعد که پاکت سیگار را در جیبش دیدی، به جای اینکه عصبانی شوی، با او حرف بزن. اگر گوش شنوایی داشته باشد، می شنود و می پذیرد؛ چون راه از چاه کاملاً مشخص است.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ  
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
أُولِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ  
النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ  
النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

بقره ﴿۲۵۷﴾

«خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها (ی اعتقادی و اخلاقی)، به طرف نور (معرفت و پاکی) بیرون می‌کشد، اما کسانی که بی دینی می‌کنند یا روشن طاغوت‌هایی‌اند که آن‌ها را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌کشانند. آن‌ها جهنمی‌اند و برای همیشه آنجا ماندنی.»

## یار تو کیست؟

فهرست مخاطبان گوشیات را بالا و پایین کن. پس از حرف زدن با چند نفرشان احساس می‌کنی شعله‌ای در دلت روشن شده است؟ معاشرت با کدامشان زلال‌تر می‌کند؟ خدا دوستِ این جور آدم‌هاست. تو چقدر با این آدم‌ها وقت می‌گذرانی؟

## ۲

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

مؤمنون ﴿۱۴﴾

«همیشه سودمند و بابرکت است  
خدا که نیکوترین آفرینندگان است.»

## هزار آفرین به خودم

گفته بود: اگر رفتگر هستی، همان طوری  
خیابان‌ها را جارو بزن که فرشچیان نقاشی  
می‌کشد و پروفیسور سمیعی عمل جراحی  
انجام می‌دهد؛ طوری که فرشته‌ها با  
دیدن خیابان‌های تمیز لحظه‌ای مکث  
کنند و بگویند: اینجا رفتگری کار می‌کرده  
که کارش را خوب انجام می‌داده است.  
تو چطور؟ آیا کارت را آن طوری انجام می‌دهی  
که بعدش به خودت بگویی هزار آفرین؟



### ۳

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

شوری ﴿۱۱﴾

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست.»

## هیچ کس مثل تو نیست

عادت داریم همه ناشناخته‌ها را با نگاه کردن به دنیای کوچک خودمان بشناسیم: بهشت را مثل جنگل‌های شمال و جهنم را مثل ظهرهای کویر می‌بینیم. خیال می‌کنیم فرشته‌ها پر دارند و جن‌ها سُم! خدا را هم همین طوری شناخته‌ایم و در فکرهایمان چیزهایی را به او نسبت داده‌ایم که دامن کبریایی‌اش از همه‌شان مبراست. خدا نه مثل من است و نه مثل شما. خدا شبیه هیچ کس نیست. خدا خداست.



## ۴

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

بقره ﴿۱۰۶﴾

«مگر نمی‌دانی خدا از عهده  
هر کاری برمی‌آید؟»

## ولی تو که می‌توانی...

بله، این‌ها را خودم بلدم. قبلاً دکترها زحمت کشیده‌اند و گفته‌اند که شاید هیچ‌وقت بچه‌دار نشویم. آزمایش‌ها هم نشان داده‌اند که قرار نیست هیچ اتفاقی بیفتد و خودمان پیش‌پیش می‌دانیم که نمی‌توانیم...، ولی تو که می‌توانی...؛ ولی برای تو که کار نشد ندارد... دارد؟!



## ۵

﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا  
وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

یوسف ﴿٦٤﴾

«خدا بهترین حافظ و مهربان‌تر  
از همه مهربان‌هاست.»

## بهترین نگهبان

بابا قبل از مسافرت همه چیز را چک می‌کرد؛ لاستیک‌ها و روغن ترمز و چراغ‌ها را. راننده محتاطی هم بود: نه با خستگی می‌رانده و نه با عجله؛ اما همیشه می‌گفت تا بی‌بی پشت سرش آیه **﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا﴾** نخواند، دلش برای زدن به جاده‌ها قرص نمی‌شود.





﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾

علق ۱۶

«انسان مگر نمی داند که خدا (اورا) می بیند؟!»

## این دنیا مجهز به دوربین مداربسته است

مایی که موقع شام عروسی طوری لقمه‌ها  
را برمی‌داریم که در فیلم خوب بیفتیم، مایی  
که جلو دوربین‌های مداربسته بقالی‌ها  
معذب می‌شویم، مایی که دوست نداریم  
کسی بی‌هوا عکسمان را بگیرد، چطور  
گاهی یادم‌ان می‌رود که یک نفر از روز  
اول، دکمه ضبط زندگی‌مان رازده و هنوز  
خاموشش نکرده است؟



## ۷

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ  
حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾

ق ۱۶

«وما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم»

## نزدیکتر از من به من!

تو آن جا بودی. کنار آن حرف‌هایی که شبیه جزو مد دریا تا پشت ساحل حنجره بالا آمدند و به زبان نیامدند، کنار آن بغض‌هایی که توی بندرگاه گلو به گل نشستند، کنار آن نفس‌هایی که شبیه طوفان توی سینه پیچیدند و مرغ‌های دریایی دلم را سرگردان کردند، کنار آن لقمه‌هایی که با دلتنگی فرو رفتند. تو آن جا بودی، بین من و قلبم. کمی قبل‌تر از آن جا که خودم بودم. تو آن جا بودی، نزدیک‌تر از خودم به خودم.





﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي  
أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

غافر ﴿٦٠﴾

«پروردگارتان گفت: مرا صدا بزنید  
تا دعای شما را اجابت کنم.»

## گفتی بیا حرف بز نیم

تو که نیازی نداشتی دعا‌های ما را بشنوی. همه را می‌دانستی؛ حتی قبل از اینکه خودمان به آن‌ها فکر کنیم. اما گفتی صدایت بز نیم؛ چون دوست داشتی با هم حرف بز نیم؛ چون ما بیشتر وقت‌ها به بهانه این حاجت‌هاست که سراغ تومی آییم؛ چون ما حرف زدن معمولی با تو را بلد نیستیم.



## ۹

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا  
دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ  
وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾

نمل ﴿۶۲﴾

«[ای شریک‌های دروغین بهترند] یا کسی که  
وقتی درمانده‌ای او را صدا بزند، جوابش را  
می‌دهد و گرفتاری‌اش را برطرف می‌کند و شما  
را جانشین‌های اهل زمین قرار می‌دهد؟»

## پناه درماندگی‌ها

رسم است که این آیه را برای رفع گرفتاری‌ها بخوانند. رمز و راز ماجرا اما انگار در دل همین کلمه‌های ساده نهفته است: می‌خواهی از درماندگی نجات پیدا کنی؟ از غیر او دل بَبُر و به او پناه بَبَر.



﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي  
فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ  
الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

بقره ۱۸۶

«وقتی بندگانم درباره من از تو می پرسند، از  
قول من بگو «نزدیکم من»! همیشه هم دعای  
دعاکننده را وقتی فقط از من بخواهد، سریع  
جواب می دهم.»

## نزدیکم به تو

وقت خواندن این آیه به سوسوی ستاره‌های دوردست فکر کن، به کهکشان‌های درهم‌تنیده کشف‌شده و به جهان‌های ناپیدای کشف‌نشده؛ چون تازه آن وقت است که طعم واقعی این «من نزدیکم» خدا را می‌چشی؛ چون تازه آن وقت است که می‌فهمی نزدیک بودن آن خدای زیبا و باشکوه به تو آدمِ دوپای گرفتارِ این خاک چه غنیمتی است.



## ۱۱

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ  
حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ﴾

طلاق ۲

«هر که به خدا توکل کند او برایش  
بس است. خداوند خواسته و فرمان  
خود را به انجام می‌رساند.»

## بار اولش که نیست

نوح عليه السلام را از طوفان نجات داد و یوسف عليه السلام را از چاه. موسی عليه السلام را از دل دریا به سلامت عبور داد و ابراهیم عليه السلام را از دل آتش. بار اولش که نیست. پس، چرا وقتی همه چیز را به او سپرده‌ای، هنوز دست و دلت می‌لرزد؟ مگر پشت‌گرمی او برای نوح و یوسف و موسی و ابراهیم عليهم السلام کافی نبود؟



## ۱۲

﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾

توبه ﴿۱۲۹﴾

«خدا برایم بس است. معبودی جز  
او نیست. توکلم فقط به اوست.»

## همین که تو باشی بس است

هر بار که کسی یا چیزی را از دست می‌دهم،  
یک گوشه از قلبم فرو می‌ریزد. تو اما  
درست در همین لحظه‌ها از راه می‌رسی تا  
یادم بیاوری که هستی؛ تا نشانم بدهی که  
حتی اگر تنها ترین آدم دنیا باشم، بودن تو  
کنار من کافی است.



## ۱۳

﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ  
إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾

غافر ﴿۱۱۰﴾

«امور خودم را به خدا می سپارم که خدا  
حال و روز بندگان را می بیند.»

## خودم را به تو می‌سپارم

از بچگی تا حالا حتی یک روز هم از من چشم  
برنداشته‌ای، اخلاق خوب و بدم را از همه  
بهتر می‌شناسی، از همه رازهایم خبر داری،  
می‌دانی شب‌ها قبل از خواب به چه فکر  
می‌کنم و روزها با چه آرزویی بیدار می‌شوم.  
پس، چه کسی بهتر از تو که خودم را به او  
بسپارم؟ هرچه نباشد، از قدیم گفته‌اند کار  
را باید سپرد به کاردان.



# ۱۴

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾

زمر (۳۶)

«آیا خداوند برای (نجات و دفاع از)  
بنده‌اش کافی نیست؟!»

## با خدا باش، پادشاهی کن

دور و بر من زیادی شلوغ است. باید از تک‌درخت‌های دشت‌های فراخ ببرم، باید از ماهی‌های فراموش‌شده اعماق اقیانوس سراغ بگیرم، باید از پرنده‌های جداافتاده از کوچ سوال کنم. آی درخت‌های تنها، آی ماهی‌های دور، آی پرنده‌های تک‌پر، دور و بر من برای پرسیدن این پرسش ساده زیادی شلوغ است. شما بگویید که در آن لحظه‌های غریبانه، در آن روزهای دشوار دلتنگی، آیا خدا برایتان کافی نبود؟



۱۵

﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾

احزاب ﴿۱۱۰﴾

«ای آدم‌های باایمان! خدا را زیاد یاد کنید.»

## زیاد به یادم باش

صدای خوردن باران به شیشه‌ها یاد  
اوست؛ هیاهوی موج‌ها در دریا یاد اوست؛  
غوغای گنجشک‌ها دم طلوع خورشید هم  
یاد اوست. زمین و زمان حتی یک لحظه از  
یاد او غافل نمی‌شوند. تو چطور؟ چقدر از  
روز و شبت را به یاد او هستی؟



۱۶

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ  
تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

رعد ۴۸

«بدانید دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌گیرند.»

## با کدام آرام بخش؟

تاکی؟ تاکی می خواهی شبها با ملاتونین  
بخوابی و روزها با سرتراپین بیدار شوی  
و ظهرها با فاموتیدین معدهات را آرام  
کنی و عصرها با پروپرانولول به جنگ  
دل شوره‌های بروی؟ وقتش نشده تسبیح  
فیروزه‌ای مامان را که از جاکلیدی آویزان  
است برداری و زیر لب دو تا الله اکبر به یاد  
خدایی که از همه دردهایت بزرگ‌تر است،  
زمزمه کنی؟



## ۱۷

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ  
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

انبياء ﴿۸۷﴾

«[یونس در دل تاریکی های شکم ماهی این طور  
مناجات کرد:] خدایی غیر از تو نیست.  
کار درست تویی. درواقع، من بودم که (به خودم)  
بد کردم (آن وقت، دعایش را مستجاب کردیم و  
از آن مخمصه نجاتش دادیم).»

## کافی است صدایش کنی

همیشه می‌توانی برگردی. اصلاً همین که به آن فکر می‌کنی، یعنی کسی آن بالاها دلش برای تو تنگ شده است. فقط کافی است وسط تاریکی‌ها صدایش بزنی و بگویی: آهای کسی که همیشه با من خوب بودی! من خیلی به خودم بد کردم. آن وقت است که نجات از راه می‌رسد.



## ۱۸

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

بقره ﴿۱۵۶﴾

«(پیامبر به صابران مژده بده) همان کسانی که وقتی حادثه ناگواری برایشان اتفاق می افتد، می گویند: "ما از خدا هستیم و به سوی او برمی گردیم."»

## با تلخی‌های زندگی چطور تا کنیم؟

چشم‌هایت را ببند و خودت را به او بسپار؛  
شبیه آن مسافر قطاری که حتی موقع  
عبور از دل تاریک‌ترین تونل‌ها، آن قدر به  
راننده قطار اعتماد دارد که آب در دلش  
تکان نمی‌خورد. پیچ‌وخم‌های این زندگی  
هم پله‌هایی است به سوی قله‌ای که هنوز  
در رؤیاهایت پیدایش نکرده‌ای.



# ۱۹

﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾

کَهِف ﴿۳۹﴾

«هرچه خدا بخواهد همان می شود.  
نیروی جز نیروی او نیست.»

## حکم آنچه تو فرمایی

خانه‌ای که ساخته‌ای، روزی‌ای که بر  
سر سفره‌ات آمده، توانی که در بازوانت  
حس می‌کنی، هوشی که در ذهنت جاری  
است... هیچ‌کدام را با دستان خودت به  
دست نیاورده‌ای. هرچه هست، از اوست.  
پس مبادا روزی که میوه‌های تلاشت را  
چیدی، خیال کنی که همه را با دست خود  
کاشته‌ای. هرگاه در اوج بودی، این ذکر را  
از لب‌هایت نینداز: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ»، تا مبادا بادِ غرور تو را برگیرد و سایه  
لطفش را از تو بردارد.



۲۰

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ  
نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

بقره ﴿۲۸۶﴾

«خدا هرکس را فقط به اندازه  
توانش مسئول می‌داند.»

## هر که بامش بیش، برفش بیشتر

خدا موقع نمره دادن به زندگی‌ات فقط به ورقه امتحانت نگاه نمی‌کند. خدا حواسش هست که لیوانی یا دریا، که توانایی و ظرفیتش را داشته‌ای یا نه. پس، این قدر بد به دلت راه نده. تلاشت را بکن؛ اما باقی را بسپار به لطف و مهربانی او. یک وقت دیدی خدا تو را با نه و هفتاد و پنج صدم قبول کرد و فلانی را با نمره هجده، نه. از آن طرف، اگر حس کردی نمره‌هایت خوب شده، بی‌زحمت مغرور و راضی نشو و خودت را از دیگران بهتر ندان! شاید خیلی از آنچه داری، لطفی بوده که بدون زحمت نصیب شده.



﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ  
 أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ  
 إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾

زمر ﴿۵۳﴾

«ای بندگان من که با آلودگی به گناه به خودتان  
 ظلم کرده‌اید، از لطف خدا ناامید نشوید. خدا  
 همه گناهان را (با توبه) می‌آمرزد.»

## به آغوشم برگرد

می‌توانست برای آشتی کردن کلی شرط و شروط بگذارد؛ می‌توانست یکی - دو تا کار را از بخشیدن استثنا کند؛ حتی می‌توانست بگوید یک سری از آدم‌ها را هرگز نخواهد بخشید؛ اما نکرد؛ اما نگفت. می‌خواست آغوشش در این آیه باز باشد تا کسی از مهربانی‌اش جا نماند.



﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا  
حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً  
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

بقره ﴿۴۱﴾

«خدایا، هم در این دنیا به ما خوبی بده و هم  
در آخرت و از عذاب جهنم حفظمان کن.»

## نه بی خیال دنیا، نه غفلت از آخرت

هم از پایین دستی‌ها بچین و هم به شاخه‌های بالاتر دست دراز کن. وقت گپ زدن با او، نه بی خیال دنیا شو و نه زندگی دیگر را از یاد ببر. پس کوله بارت را با خوبی‌های این دنیا پُر کن، تا درس‌رای ابدی سبکبار و روسفید باشی.



۲۳

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ  
وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

ذاریات ﴿۵۶﴾

«من جنّ و انس را نیا فریدم جز  
برای این که مرا بندگی کنند.»

## مأموریت تو چیست؟

ستاره قطبی من! کجای آسمانی؟ من دلم خیلی از این کویر گرفته. می دانی چه قدر راه آمده ام؟ می دانی چه قدر راه گم کرده ام؟ دیگر بس است. مرا با این برهوت تنها نگذار. کهکشان من! بگذار تمام قدم هایم را به سوی تو بردارم. من خیلی از نقشه های زمین تو خسته ام. بگذار با نشانی های آسمانت، تو را پیدا کنم. مگر نگفتی مرا برای خودت آفریدی؟ پس مرا برای خودت کن. برای خودت بخواه. برای خودت دوست بدار.



## با این خدا زندگی کن؛ به سبک نهج البلاغه

نمی دانم تو چگونه با خدا آشنا شدی، اما او همیشه راهی برای آشنایی پیدا می کند: گاهی در لبخند برای اتفاقی خوشایند، گاهی در تلخی حادثه ای ناگوار، و گاهی هم مستقیماً با تو سخن می گوید. کجا؟ در کتابش.

قرآن فقط کتاب نیست؛ کلمات خداست که در قالب کتاب درآمده اند. خدا سر صحبت را با تو باز کرده است. قرآن کتابنامه خداست.

نخست، قرآن نمایشگاه قدرت خداست:  
 فَتَجَلَّى لَهُمُ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا  
 رَأَوْهُ بِمَا آرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه  
 ۱۴۷)؛ خدایی که قدرتش بی‌کران است، و تو  
 شیفته قدرت اوئی. اصلاً تو را با قدرتش آفریده  
 است: فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ (همان، خطبه ۱).  
 زمین و زمان را در خدمت تو قرار داده است؛  
 از وزش بادهای تا استواری کوه‌ها: وَنَشَرَ الرِّيحَ  
 بِرَحْمَتِهِ وَوَتَّدَ بِالْصُّخُورِ مَعِيدَانَ أَرْضِهِ (همان).

هر کس دست نیاز به سوی او دراز کند ناامید  
 باز نمی‌گردد. او راه را نشان می‌دهد: إِنَّهُ لَا يَضِلُّ  
 مَنْ هَدَاهُ (همان، خطبه ۲). اما افسوس که  
 بعضی از ماها گمان می‌کنیم خودمان راه را  
 بهتر از راهنما می‌شناسیم. برای همین مدام  
 به درودیوار می‌خوریم و گاه حواسمان نیست

که کار دارد بالا می‌گیرد، به دشمنی با همان  
راهنما می‌رسد و دیگر راه نجاتی نیست: وَلَا يَلُفُّ  
مَنْ عَادَاهُ (همان). اما اگر دستت را به دستانش  
بسپاری، دیگر نیازی به هیچ‌کسی نخواهی  
داشت. او تو را بی‌نیاز می‌کند: وَلَا يَفْتَقِرُ مَنْ  
كَفَاهُ (همان).

رابطه تو با او عمیق‌تر از این حرف‌هاست.  
سرت را بالا بیاور و ببین که او چنان مقتدر  
است که هر چیز در برابرش سرفروود آورده، و  
بدون او هیچ است؛ ثروت هر نیازمند، عزت هر  
خوار، توان هر ناتوان، و پناه هر بی‌پناه است:  
كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غَنَى كُلِّ  
فَقِيرٍ وَعَزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَمَفْرَعُ كُلِّ  
مَلْهُوفٍ (همان، خطبه ۱۰۷).

او هر سخنی را می‌شنود. با او حرف بزن. هر

رازی را می‌داند. رازهایت را با او در میان بگذار.  
رزق هر زنده‌ای را بر عهده گرفته است. پس،  
نگران چه هستی؟ آخر سر هم مسیر تو به سوی  
اوست. از او رو نگیر و پشت به او نکن: مَنْ تَكَلَّمَ  
سَمِعَ نُطْقَهُ وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَمَنْ عَاشَ  
فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَمَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ (همان).

با این خدای پر قدرت، بیشتر هم نشین شو.  
تمام زندگی‌ات به نگاه او وابسته است. قرآن  
مجلس انس با اوست. چقدر این خدا بزرگ  
است. تنها خودش می‌داند، و هر بزرگی در  
برابرش ناچیز است: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ  
سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ  
كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ (همان).

به این بزرگ تکیه کن. دیگران تنها ادعای  
بزرگی دارند؛ اما قدرت حقیقی پیش اوست. با

خدا باش، پادشاهی کن. خدا فقط قدرتمند نیست؛ مهربان است و مهربانی اش همیشگی است؛ دستِ بخشش دارد و نعمت هایش بی پایان است: الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ (همان، خطبه ۴۵).

عجب خدایی داریم که راه شناخت خود را از درونِ خودِ تو آغاز کرده است. گاه انگیزه‌ای در دلت می‌نشانند، گاه از دلت برمی‌دارد. گره‌های دشوار را با دستانش باز می‌کند یا تصمیم‌ها را تغییر می‌دهد. با چنین خدایی زندگی کن: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ وَنَقْضِ الْهَمَمِ (همان، حکمت ۲۵۰).





چه خبر از آن خدایی که شناختی؟ خبر این است  
که او تو را فراموش نکرده، تنها رهایت نکرده،  
بلکه برایت نامه‌ای فرستاده است؛ نامه‌ای که  
روشنی بخش راه توست؛ نوری که در ظلمات  
زندگی گمراه نمی‌گذاردت. این نامه همان  
قرآن است؛ کلامی که در شریف‌ترین ماه سال،  
رمضان، بر زمین نازل شد تا برای همگان هدایت  
باشد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى  
لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره: ۱۸۵)؛  
کتابی که در آن هیچ شک و تردیدی راه ندارد و  
دست آنانی را که در پی راه حق‌اند به سوی تقوا  
و سعادت می‌گیرد: ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲). راهی که قرآن نشان می‌دهد، بهترین و استوارترین راه است: ﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء: ۹).

اما این کتاب فقط کتاب هدایت نیست، بلکه شفا بخش جان‌های مضطرب، مرهمی برای دل‌های خسته و گنجینه‌ای از رحمت برای مؤمنان است. پس، باید به این کلام گوش سپرد، با دلی آماده و ذهنی پذیرنده، در مقابل آیاتش سکوت کرد، آن را شنید و به عمق آن راه یافت: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ (اعراف: ۲۰۴). نه تنها شنید، بلکه باید آن را خواند، حتی اگر اندک باشد، که هر آیه‌اش دریایی از معرفت است: ﴿فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (مزل: ۲۰).

اما خواندن کافی نیست. قرآن آمده است

که فهمیده شود، در جان‌ها نفوذ کند و در زندگی‌ها جریان یابد. پس، باید آن را با طمأنینه و تدبر خواند، باید با احترام و تأمل در کلماتش غرق شد: ﴿وَرَقِلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِيلاً﴾ (مزمّل: ۴)؛ چراکه این کتاب نقشه راهی است که پروردگار برای تو ترسیم کرده است. این نامه را بخوان، بفهم، و بگذار در جان و زندگی‌ات جاری شود.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ  
فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ  
وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾

بقره ۱۸۵

«ماه رمضان ماهی است که در آن، قرآن  
برای راهنمایی مردم فرستاده شده و قرآن  
نشانه‌هایی روشن برای هدایت دارد و  
معیار تشخیص حق از باطل است.»

## ماہِ ماہترین کتاب

در اینترنت سرچ کن ده کتابی که قبل از مرگ باید بخوانیم. اصلاً چرا ده تا؟ سرچ کن پنجاه کتابی که قبل از مرگ باید بخوانیم. ندید قول می‌دهم که نام قرآن در هیچ‌یک از جست‌وجوهایت نیست. چرا یادمان می‌رود که قرآن قبل از هر چیز «کتاب» است؟ چرا به جای کتابخانه شخصی‌مان، کنار آینه و شمعدان می‌گذاریمش؟ اصلاً چرا یادمان می‌رود بخوانیمش؟



## ۲۵

﴿ذَٰلِكَ أَلْكِتَبُ لَا رَيْبَ  
فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

بقره ﴿۲﴾

«این کتاب با عظمتی است که هیچگونه  
شکی در آن نیست و آدم‌هایی را به مقصد  
می‌رساند که با تقوایند و مراقب رفتارشان اند.»

## نامه‌ای برای خودِ خودِ خودت

نامه‌ای فرستاده، برای خودِ خودِ خودت،  
تا دریچ و خم زندگی دستت را بگیرد. فقط  
کافی است دل بدهی، به کلماتش گوش  
بسپاری، و بخواهی که راه را پیدا کنی. فقط  
کافی است که مراقب باشی و قدم‌هایت را با  
نورش برداری. آن وقت می‌بینی نتیجه‌اش را.



## ۲۶

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي  
لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

اسراء ﴿۹﴾

«بی تردید، این قرآن به استوارترین  
برنامه زندگی راهنمایی می‌کند.»

## دفترچه راهنمای بهترین زندگی

شکست عشقی خورده‌ای؟ کسب و کارت  
برکت ندارد؟ نمی‌دانی رابطہات را چطور با  
پدر و مادر درست کنی؟ نمی‌دانی در زندگی  
باید دقیقاً دنبال چه باشی؟ می‌ترسی؟  
زیادی مضطرب هستی؟ تنهایی دارد به تو  
فشار می‌آورد؟ مغزت برای درس خواندن  
کار نمی‌کند؟ باور کن راه حل همه این‌ها در  
این کتاب هست. قرآن را دست کم نگیر.



## ۲۷

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

اعراف ﴿۲۰۴﴾

«وقتی قرآن خوانده می شود، گوش جان  
به آن بسپارید و کاملاً سکوت کنید  
تا لطف خدا شامل حالتان شود.»

## خودت را به رودخانه آیه‌ها بسیار

می‌گفت موقع گوش دادن به تلاوت قرآن،  
همه صداهای اضافه را خاموش می‌کنم؛  
هم صدای بیرون را، هم هیاهوی درون را.  
دلم را آماده می‌کنم، گوش جان می‌سپارم  
و منتظر می‌نشینم تا آیه‌ها مثل رود، از  
دل سنگی‌ام عبور کنند و آرام‌آرام در دلم  
رسوب کنند و در لحظه‌ای ناب، نخستین  
شکوفه‌های اشک را برویانند.



۲۸

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

مزمّل ﴿۲۰﴾

«هر قدر برایتان میسر است قرآن بخوانید.»

## روزت را با آیه‌ها شب کن

امتحان‌ش که ضرری ندارد. این همه با شبکه‌های اجتماعی وقت تلف کردی. یک مدت هم وقت‌های خالی‌ات را با آیه‌ها بگذران تا ببینی چه می‌شود. مثلاً شب‌ها قبل از خواب واقعه بخوان یا صبح‌ها درمترو و اتوبوس قرآن گوش کن یا اصلاً گاهی یک چای برای خودت بریز و به اندازه سه - چهار دقیقه، چند آیه را با ترجمه بخوان. اگر زیر زبانت مزه نکرد، هرچه خواستی بگو.



۲۹

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾

مزمل ﴿۱﴾

«قرآن را شمرده شمرده و با تأمل و دقت بخوان.»

## مزه مزه کردن آیه‌ها

مثل مزه مزه کردن غذای مامان پس از چند ماه خوردن غذای پادگان، مثل ذره ذره دیدن آخرین قسمت سریالی که عاشقش هستی، مثل دل دل کردن دم در برای خدا حافظی کردن با کسی که دوستش داری، آیات خدا را هم شمرده شمرده بخوان. بگذار طعم شیرینشان خوب زیر زبانت بیاید.



## روایت نهج البلاغه از نامه خدا

گاهی در تاریکیِ تنهایی هایت غرق شده‌ای. نیاز داری چراغی در دلت روشن کنی. کدام چراغ روشن‌تر از نامه به رنگ خورشید و به وسعت دریا؟ ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تُلْطَفُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

گاهی این تنهایی‌ات به عمق یک چاه عمیق و تاریک است: نیاز به ریسمانی استوار و دستاویزی مطمئن داری تا از آن بیرون بیایی. ریسمان همین نزدیکی است. کافی است دستت را دراز

کنی. از آسمان به سوی تو انداخته شده است.  
چنگی بزن. پله پله تا خدا با آن بالا برو.

این نامه ای از استاد توسست. بهترین سخنان  
نزد اوست. اگر حوصله کنی و از کنار حرف هایش  
بی توجه عبور نکنی، دلت بهاری و اشک شوق  
و محبت بر چهره ات جاری می شود: إِنَّ هَذَا  
الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَالتَّوْرُ الْمُبِينُ، وَالتَّيِّفَاءُ النَّافِعُ،  
فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَدَبَّرُوهُ فَإِنَّهُ رَبِيعُ  
الْقُلُوبِ (همان، خطبه ۱۱۰).

این نامه نسخه ای برای درمان دردهای  
توست. نه فقط دردهای جسم، بلکه دردهای  
بزرگ روح را نیز شفا می بخشد: فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ  
أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ  
شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالْغَيِّ  
وَالضَّلَالُ (همان، خطبه ۱۷۶).

اگر راه را گم کرده‌ای، در فتنه‌های دنیا سرگردانی یا نمی‌دانی در پیچ‌وخم زندگی چگونه مسیر را بیابی، این نامه را پیش روی خود قرار بده. هم‌نشینی با آن، هم‌راهنمای توست هم پرده‌های غفلت را از چشمانت کنار می‌زند: فَإِنَّهُ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى (همان).

ظاهر این نامه زیبا، متن آن عمیق و دلربا و اسرارش بی‌پایان است. بدون آن، راه روشن نیست: إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ (همان، خطبه ۱۸).

این نامه راز ثروتمند شدن توست. پس از آن، دیگر نیازمند نخواهی بود. با آن به هیچ

ثروت دیگری محتاج نمی شوی و بدون آن همیشه احساس کمبود خواهی کرد: **وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى** (همان، خطبه ۱۷۶).

اگر می خواهی به آینده سفر کنی، اگر می خواهی از گذشته عبرت بگیری، اگر می خواهی زندگیت را سامان دهی، این نامه را بارها مرور کن: **أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ** (همان، خطبه ۱۵۸).

چشمه علم اینجا است: پیش تو. باور کن. هرگاه دلت گرفت، هرگاه از دنیا خسته شدی، صفحه ای از آن را مقابلت باز کن که اگر دلت را به دریای بی پایان آن سپردی، غصه های رنگ خواهند باخت. سرچشمه آرامش اینجا است:

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ  
وَبُحُورُهُ وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغَدْرَانُهُ وَبَحْرُ لَا يَنْزِفُهُ  
الْمُسْتَنْزِفُونَ وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ  
(همان، خطبه ۱۹۸).

در این نامه، صاحب نامه را ملاقات خواهی  
کرد؛ قدرت و عظمتش را خواهی دید: فَتَجَلَّى  
لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا  
أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَخَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ (همان،  
خطبه ۱۴۷). هر آیه از آن آینه از رخ باشکوه  
اوست. هر وقت دلت برای خدا تنگ شد، به  
آینه نگاه کن.



خدای حکیم برای هدایت انسان‌ها، برگزیدگانی  
 از میان بهترین مخلوقاتش فرستاد تا راه را  
 نشان دهند و دستگیر بشر باشند. پیامبر  
 خاتم، محمد مصطفی ﷺ، بهترین الگوی  
 زندگی است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ  
 حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱). شناخت پیامبر، نه فقط در  
 دانستن نام و زندگی او، بلکه در پیروی محض  
 از او و جانشینانش معنا می‌یابد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
 ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ  
 مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹). این اطاعت با عشق و  
 مودت همراه است؛ چراکه خداوند دوستی با  
 خاندان پیامبر را پاداش رسالت قرار داده است:

﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

(شوری: ۲۳).

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند  
و ما نیز مأموریم که با تسلیم و محبت، نام او را  
بزرگ داریم: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾  
(احزاب: ۵۶).

پیامبر ﷺ مأمور شد رسالت الهی اش را با  
تعیین قاعده‌ی ولایت و حکومت در جامعه‌ی  
اسلامی تمام کند و دین را به کمال خود  
برساند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ  
رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده:  
۶۷). آن روز که مشخص شد هسته‌ی قدرت  
و مدیریت جامعه به دست پاک‌ترین انسان‌ها  
است، دین به کمال رسید و دشمنان از  
نابودی اش ناامید شدند: ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ

كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ  
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي  
وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ۳).

بله؛ ولایت همچنان ادامه دارد. پس از  
پیامبر، ولی الهی کسی است که خدا و رسولش  
او را معرفی کرده اند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ  
وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵). این ولی الهی از  
هر ناپاکی دور است و خدا او را به طهارتی  
خاص پاک کرده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾  
(احزاب: ۳۳).

پس، باید پیامبر و اهل بیتش را شناخت،  
محبتشان را در دل جای داد و در مسیر آنان  
قدم نهاد. آنان چراغ های هدایت اند که ما را  
به مقصد می رسانند.

امروز این چراغ هدایت، در دستان آخرین  
ذخیره خدا، منجی موعودِ آخرالزمان، است. او  
وارث همان نوری است که از آدم آغاز شد و از دل  
تاریخ تا امروز امتداد یافته؛ نوری که خاموش  
نمی‌شود و راه را برای دل‌های منتظر روشن  
می‌کند. راهی که سرانجام، به طلوع خورشید  
عدالت و برپایی جامعه موعود الهی خواهد  
انجامید. بله؛ ما پشت‌مان به بقية الله گرم  
است. ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

۳۰

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ  
اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

احزاب (۴۱)

«قطعاً راه و روش رسول خدا برای  
شما سرمشق خوبی است.»

## شبیه کی زندگی کنم؟

هر دوره شبیه کسی شد: دیروز شبیه فلان بازیگر، امروز شبیه فلان خواننده و فردا شبیه فلان چهره اینستاگرامی. یک بار پیش خودش فکر نکرد که آخرین ها کی اند که من می خواهم مثلشان باشم؟ یک بار نشست در خلوت، چند صفحه از کتاب سنن النبی را ورق بزند تا شبیه مردی باشد که بهانه خلقت آسمان ها و زمین بود. یک بار نشد دلش بخواهد مثل حبیب خدا، محمد ﷺ، زندگی کند.



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا  
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ  
 وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

نساء ﴿۵۹﴾

«ای اهل ایمان، از خدا اطاعت کنید و نیز از  
 پیامبر و صاحبان امر خودتان فرمان ببرید.»

## فقط بگو چشم

بعضی وقت‌ها عقلت به ته‌وتوی قضیه راه  
نخواهد داد، بعضی وقت‌ها حکمتش را  
نخواهی فهمید، اما اگر اعتماد داشته باشی،  
اگر گُل ایمان در دلت شکوفه داده باشد،  
سرت را پایین می‌اندازی و می‌گویی چشم؛ اما  
نه از سر احساس، بلکه چون می‌دانی او هم  
داناتر است، هم دلسوزتر؛ مثل وقت‌هایی  
که دکتر متخصص دارویی تجویز می‌کند و  
تو بی‌چون و چرامی گویی چشم.



## ۳۲

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا  
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

شوری ﴿۴۳﴾

«پیامبر، بگو برای راهنمایی‌تان مزدی از  
شما نمی‌خواهم، مگر دوستی اهل‌بیتم  
[که آن‌هم به نفع خودتان است].»

## مزد پیامبری چیست؟

پاداش آن‌همه خون دل خوردن و دشنام شنیدن و عرق ریختن سیم و زر نبود؛ محبت بود. می‌خواست مردم دوست داشتن و عشق ورزیدن را تمرین کنند؛ آن‌هم عشق ورزیدن به کسانی که در خوبی و پاکی و مهربانی مثل نداشتند؛ چون می‌دانست که همه عاشق‌ها عاقبت یک روز شبیه معشوقشان می‌شوند.



﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ  
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

احزاب ٥٦

«خدا و فرشته هایش بر پیامبر  
صلوات می فرستند. ای اهل ایمان،  
شما هم بر او صلوات بفرستید و  
کاملاً تسلیم فرمان او باشید.»

## بر محمد و آل محمد ﷺ صلوات

موقع دیدن چه کسی چشم‌هایت برق می‌زند؟ در دلت چه کسی را تحسین می‌کنی؟ آدم‌ها را از همین تحسین‌ها و آفرین‌ها می‌شود شناخت. اصلاً عیار آدم‌ها با همین «مرگ بر»ها و «درود بر»ها معلوم می‌شود. خدا و فرشته‌هایش که به پیامبر درود می‌فرستند. تو به چه کسی درود می‌فرستی؟



﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا  
أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ <sup>صَلِّ</sup> وَإِنْ لَمْ  
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ <sup>ج</sup>﴾

ماشده ﴿٦٧﴾

«ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر  
تو نازل شده است، به طور کامل به مردم  
اعلام کن، و اگر چنین نکنی، مأموریت  
پیامبری ات را به سرانجام نرسانده ای.»

## آخرین گام رسالت

روبه روی ایوان نجف به خیلی چیزها می شود فکر کرد؛ مثلاً به انگشتی که در رکوع بخشیدی یا به شبی که به جای پیامبر، خطرها را به جان خریدی یا...؛ اما بعضی وقت ها دوست دارم به تَلَأْلُو خورشید روی گنبد و بارگاهت زل بزنم و به بخش دوم این جمله فکر کنم که اگر نبودی، حتی رسالت پیامبر هم ناتمام می ماند.



﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ  
دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ  
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ  
وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ  
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ مائده ٥

«امروز (با انتخاب جانشین پیامبر)، دشمنان  
بی دینتان از نابودی دینتان ناامید شدند.  
بنابراین، دیگر از آن‌ها نترسید و فقط از من  
حساب ببرید. امروز مجموعه دینتان را کامل  
کردم، نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی‌ام  
از اینکه دینتان اسلام باشد.»

## روزی که همه چیز کامل شد

هیچ یک از آن‌ها ناامیدشان نکرده بود؛ نه بدرونه احد و نه فتح مکه. پیرمردهای سردوگرم چشیده به جوان ترهایشان گفته بودند: «فقط صبر کنید و ببینید. ما از این چیزها در زندگی مان کم ندیده ایم. فقط صبر کنید محمد ﷺ از دنیا برود تا خودتان ببینید این نهال جوان چطور از ریشه درمی آید.» آن خبر بزرگ اما ناگهان همه حساب و کتاب‌هایشان را به هم ریخت. ... خدا فکر همه چیز را کرده بود.



﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ  
آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ  
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

ماثده ﴿۵۵﴾

«سرپرست و همه کاره‌تان فقط خداست  
و پیامبرش و مؤمنانی که نماز را برپا  
می‌دارند (و با آدابش می‌خوانند) و  
در حال رکوع صدقه می‌دهند.»

## همه‌کاره تو کیست؟

همه‌کاره بعضی‌ها صبح به صبح کراوات می‌زند و در اتاق جنگ دستور سلاخی زن‌ها و بچه‌ها را صادر می‌کند؛ همه‌کاره بعضی‌ها دم از حقوق بشر می‌زند و هر روز صلح را در غزه و لبنان سلاخی می‌کند؛ همه‌کاره ما اما آن مردی است که با دست خودش در دهان یتیم‌ها خرما می‌گذاشت و در رکوع به سائل‌ها انگشتر می‌بخشید. همه‌کاره بعضی‌ها آمریکا و اسرائیل است و همه‌کاره ما مهدی فاطمه علیها السلام فرزند فاتح خیبر علیه السلام.



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ  
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

احزاب ﴿۳۳﴾

«جز این نیست که همواره خدا می خواهد  
هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید،  
و نیز شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند..»

## دور از ناپاکی‌ها

لکه خون روی پارچه را باید با آب سرد بشویی، شیشه‌ها را باید با روزنامه باطله خشک کنی، پیراهن‌های پشمی را باید با حرارت کم اتو کنی، اما با چروک‌های آدمیزاد، با لکه‌های روح آدمیزاد باید چه کار کنی؟ کتاب خدا جوابت را داده است: می‌خواهی پاک و صاف باشی؟ این خانواده پاک‌اند. مثل آن‌ها باش.



## ۳۸

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ  
إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾<sup>ج</sup>

هود ۸۶

«اگر واقعاً ایمان دارید، آنچه خداوند برای شما  
باقی گذارده، برایتان بهتر است.»

## یک نفر مانده از این قوم که برمی‌گردد

شیطان زمانه، تک تک شهرهای خدا را هم که شخم بزند، همه آدم‌های خوب دنیا را هم که پرپر کند، طوفانی از خاک و خون هم که راه بیندازد، باز راه به جایی نمی‌برد! بیچاره خبر ندارد که پشت ما به کی گرم است. نمی‌داند که یک نفر مانده از این قوم که برمی‌گردد! اما برای آمدنش، عهدي به عهده‌ماست: عهد یاری. عهدي که وفایش با دل‌های پراکنده نمی‌شود. باید قلب‌ها را یکی کنیم و تا آمدنش، سنگر به سنگر این زمین را برایش آماده کنیم؛ با دعا و استغاثه و با مبارزه تا آخرین نفس.



## پیامبر و جانشینانش در نگاه نهج البلاغه

بزرگ‌ترین نشانه محبت خدا به تو این است که بهترین و نزدیک‌ترین بندگان را برای هدایت فرستاده است: **وَاصْطَفَىٰ سُبْحَانَہٗ مِنْ وَلَدِہٖ اَنْبِیَاءَ** (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ یعنی تو را آن قدر دوست دارد که عزیزترین بنده‌اش، محمد مصطفی صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم، را برای برگزیده است.

او پزشکی است که با درمان خود در پی بیماران می‌رود و مرهم‌های شفا بخش را آماده و زخم‌های جان را درمان می‌کند: **طَبِیْبٌ**

دَوَّازٍ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ  
(همان، خطبه ۱۰۸). اگر اهل مراقبت و دقت در  
مسیر زندگی هستی، او را الگوی خود قرار ده؛  
چراکه او امام پرهیزکاران است. اگر به دنبال راه  
می‌گرددی، چشم تو را به راه باز می‌کند: إِمَامٌ مِّنْ  
اتَّقَى وَبَصَرُ مَنِ اهْتَدَى (همان، خطبه ۱۱۶).

اما مهم‌ترین مأموریت او رهایی تو از  
بندگی نفس و اسارت شیاطین است. او با  
قرآن آمد تا انسان را از عبادت بت‌ها برهاند و  
به بندگی خدا برساند و از پیروی شیاطین به  
اطاعت الهی ببرد: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ  
لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ  
وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ  
وَأَحْكَمَهُ (همان، خطبه ۱۴۷).

اگر زندگی او را خطبه خط دنبال کنی، راه

و بیراهه را خواهی شناخت. تو را به راه و چاه  
زندگی در دنیا آشنا می‌کند؛ کجا باید بروی و  
کجا نباید بروی: وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ  
لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا  
وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا (همان، خطبه ۱۶۰).

پس، به سبک زندگی او نگاه کن و به سمت  
آن حرکت کن، اگر می‌خواهی در میان مردم  
عزیز باشی و در پیشگاه خدا محبوب‌ترین  
بنده شوی: فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَظْهَرِ ﷺ  
فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى  
وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي (همان).

نه فقط سیره فردی پیامبر، بلکه شیوه  
حکمرانی او و اهل بیتش نیز، دنیای تو را آباد  
و آخرت را تأمین می‌کند. پس، با آغوش باز  
از او و جانشینانش در عمل پیروی کن: إِنَّ فِي

سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ فَأَعْظُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ  
مُلَوَّمَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا (همان، خطبه ۱۶۹).

شیوه مدیریت او کریمانه و بر پایه تقواست:  
سخت‌ترین نوع مدیریت برای حاکم و آسان‌ترین  
شیوه حکومت برای مردم. راز مظلومیت امامت  
را باید در همین شیوه کریمانه جست؛ تا آنجا که  
امت می‌تواند بر امام خود ستم روا دارد: وَلَقَدْ  
أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَأَصْبَحَتْ أَخَافُ  
ظُلْمَ رَعِيَّتِي (همان، خطبه ۹۷).

مدیریت مبتنی بر تقوا بر محور نقش  
پررنگ مردم و همدلی و مشارکت آنان در  
اداره جامعه استوار است: وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ  
حُقُوقِ اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ  
جُهِدِهِمُ وَالْتِعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ (همان،  
خطبه ۲۱۶).

پس، اگر به دنبال یک زندگی خوب هستی،  
تنها مسیر تو این است که سبک زندگی‌ات را  
به زلف سبک زندگی پیغمبر و اهل بیتش علیهم‌السلام  
گره بزنی. آن سبک زندگی سبک زندگی جمعی  
همدانه است. تا این تمرین را خوب انجام  
ندهی، خبری از ظهور نیست که نیست.





پیامبران نیامدند تا تنها پند دهند و بروند. آنان برانگیخته شدند تا مردم در برابر ظلم و برای برپایی عدالت قیام کنند. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵). هدف جهانی بود که در آن هیچ مظلومی در بند نماند و هیچ ستمگری یکه‌تاز میدان نشود. اما این آرمان همیشه با مانع ظالمان روبه‌رو بوده است. آنان که منافعشان در ستمگری است هرگز در برابر عدالت آرام نمی‌نشینند. پس، از همان ابتدا، نبردی تاریخی میان جبهه حق و باطل شکل گرفت؛ نبردی که تا روز قیامت ادامه

خواهد داشت. در این میدان، هر انسان باید جایگاه خود را بیابد و سنگر حق را خالی نگذارد. اهل ایمان با اینکه همدل و مهربان با دوستان خویش اند، در برابر دشمنان همچون الگویشان، پیامبر، سرسخت اند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹). این جنگ تنها با پیروان عادی کفر نیست، بلکه باید در برابر پیشوایان ظلم و فساد ایستاد: ﴿فَقَاتِلُوا أَیْمَةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَیْمَنَ لَهُمْ﴾ (توبه: ۱۲)؛ چراکه به هیچ عهد و پیمانی وفادار نمی‌مانند. دشمنی این دشمن بسیار جدی و تمام‌نشده‌ای است. او تنها در میدان جنگ ظاهر نمی‌شود، بلکه در سبک زندگی نیز رخنه می‌کند. آنان هرگز راضی نخواهند شد، مگر اینکه پیرو راهشان شوی: ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ

اَلْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰). پس، مبارزه تنها راه برای این دشمن سیری ناپذیر و مستکبر است.

در این مسیر، استقامت جمعی ضرورت دارد: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود: ۱۱۲) و این استقامت با آمادگی و کسب قدرت ممکن می‌شود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال: ۶۰).

اما پیروزی و شکست در این نبرد تنها وابسته به امکانات ظاهری نیست؛ بلکه همه‌کاری میدان، خداست و اوست که دل‌ها را ثابت و تیرها را به هدف می‌نشانند. چنان‌که بارها گروه اندکی به اذن خدا بر جمعی پر شمار پیروز شده‌اند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲۴۹). و حتی

آن گاه که مجاهد تیر پرتاب می کند، در واقع این خداست که آن را به مقصد می رساند: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷) او در این میدان، دست به دامن خدا می شود و از او شرح صدر و آرامش طلب می کند: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ (طه: ۲۵-۲۶)؛ و هنگام مواجهه با دشمن سرتاپا مسلح، دلش با این دعا گرم است: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۵۰). کار دشمن همیشه دلهره انداختن و ترساندن بوده است ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيََاءَهُ﴾ اما خداوند دستور داده است از این قدرت های شیطانی نترسید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). و این مؤمنان مجاهد چون به نصرت

و قدرت الهی ایمان دارند، شوکت و هیبت دشمن دلشان را خالی نمی‌کند و با اطمینان خاطر در برابر دشمن می‌گویند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۱۷۳). برای همین استقامت است که نه ترسی دارند و نه اندوهی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ (فصلت: ۳۰).

آری، وقتی چنین مجاهدانی صادقانه در میدان می‌مانند و به عهد خود با خدا وفادار می‌مانند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳) خداوند نیز وعده نصرت و پیروزی خود را برای آنان محقق می‌سازد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْلِفَ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷)،

استقامت در این مسیر، رمز پیروزی و کلید حل همه مشکلات است. ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶) و این وعده الهی حتمی است: ﴿أَنَّا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قصص: ۱۳) و سرانجام، پیروزی از آن حزب خداست: ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶)، به شرط اینکه ایمانشان را از دست ندهند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹). و چه بشارتی بالاتر از این که در کوران سختی‌ها، نصرت خدا نزدیک است: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴): ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ<sup>ط</sup> وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف: ۱۳). مبارزه در راه حق نه تنها موجب هدایت فردی، بلکه رمز پیشرفت و سعادت جامعه

است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾  
(عنکبوت: ۶۹).

هرچند توطئه و نقشه دشمن دقیق و پیچیده است، در برابر تدبیر و مکر خدای متعال هیچ است: ﴿وَمَكُرُوا وَمَكَّرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۵۴) و سرنوشتشان نابودی است: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء: ۲۲۷)؛ چراکه این قاعده همیشه صادق این دنیا است که: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱). اما برخی پایشان در این میدان می‌لرزد؛ کسانی که شعار می‌دهند، ولی سر بزنگاه‌ها، پای آرمان‌هایشان نمی‌ایستند و میدان را خالی می‌کنند و اینطور مورد توبیخ خدا قرار می‌گیرند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا

تَفْعَلُونَ﴾ (صف: ۲). با دیدن هیبت دشمن دلشان خالی می‌شود و عقب‌نشینی می‌کنند و به خیال خامشان برای به دست آوردن عزت و آبرو می‌خواهند دست به دامان دشمن شوند. اما پیام خدا برای آنان این است که عزت، تنها در ایمان و پیروی از خداوند است: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۳۹). ای کاش کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند می‌دانستند که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است: ﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾ (عنکبوت: ۴۱). آنان که دین را وسیله‌ای برای منفعت‌طلبی دنیا قرار می‌دهند با این سبک دین‌داری منفعت‌طلبانه‌شان هم آخرتشان را باخته‌اند و هم دنیایشان را: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (حج: ۱۱). بله؛ آینده روشنِ روشنِ روشن است و

زمین سرانجام یک روز به صاحبان واقعی‌اش  
برمی‌گردد: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا  
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»  
(قصص: ۵). این وعده فقط مخصوص امت  
ما نیست؛ بلکه از پیش در کتاب‌های آسمانی  
نیز نگاشته شده است که: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ  
مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»  
(انبیاء: ۱۰۵). پس، راه روشن است: وحدت و  
همدلی، جهاد، استقامت، ایمان و توکل بر خدا  
رمز پیروزی در این نبرد سرنوشت‌ساز است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ  
وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ  
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

حَدِيد ۲۵

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با  
آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق  
از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم  
قیام به عدالت کنند.»

## آرمان نهایی

آن صد و بیست و چهار هزار نفر را به خاطر چی فرستاده بود روی زمین؟ مگر قرار بود چه «پیامی» را برای ما بیاورند که باید «پیامبر» صدایشان می‌زدیم؟ انگار که خودش از قبل فکر همه این سوال‌ها را کرده باشد، با همین تک جمله جوابمان را داده: ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ تا مردم، از اخلاق و رفتار این پیامبرها الگو بگیرند و خودشان برای برپایی عدالت مبارزه کنند. تا همیشه بتوانند گلیم‌شان را از سیلاب فرعون‌ها و پهلوی‌ها و اسرائیل‌ها بیرون بکشند.



﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى  
الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾

فتح ﴿۲۹﴾

«محمد پیامبر خدا و همراهانش در  
برابر دشمنان بی دین سرسخت اند  
و با خودشان مهربان.»

## همراهان محمد ﷺ چگونه اند؟

همراه محمد ﷺ باید شبیه محمد ﷺ باشد؛ شبیه او که برای مردم مدینه مثل پدری مهربان بود و برای دشمنان خدا همچون صاعقه‌ای خشنما که آسمان را می‌شکافت. همراه محمد ﷺ باید آمیزه‌ای از رحم و خشم و مهر و قهر باشد. مثل آب که گاه سیراب می‌کند و گاه سیلاب می‌شود، مثل آتش که گرم می‌کند و می‌سوزاند، مثل خاک که می‌رویاند و می‌میراند. پای هر کدام که بلند، پای این همراهی هم خواهد لنگید.



## ۴۱

﴿فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ  
إِنَّهُمْ لَا أَيْمَنَ لَهُمْ﴾

توبه ﴿۱۲﴾

«با رهبران کفر بجنگید؛ زیرا به  
هیچ تعهدی پایبند نیستند.»

## نبرد با رهبران کفر

دست می‌دهند، اما در همان آستین مار  
پنهان کرده‌اند. لبخند می‌زنند، اما پشت  
همان لب‌ها دندان‌هایشان را روی هم  
فشار می‌دهند. صلح می‌کنند، اما پشت  
همین میزها برای جنگ نقشه می‌کشند.  
می‌توانی خودت را به آن راه بزنی و این‌ها را  
نادیده‌گیری، اما یادت باشد گرگ‌های دنیا  
هیچ‌وقت از درندگی دست برنمی‌دارند.



## ۴۲

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا  
النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾

بقره ۱۲۰

«یهودیان و مسیحیان [منحرف] هیچ وقت از تو راضی نمی شوند، مگر اینکه دنباله رو دینشان و به طور کامل تسلیم خواسته هایشان شوی.»

## هرگز راضی نمی‌شوند

شاید ادایش را در بیاورند، اما هیچوقت واقعا کوتاه نمی‌آیند. از گفت و شنود می‌گویند، اما تاب پاسخی به جز «بله قربان» را ندارند. امروز هسته‌ای را بهانه می‌کنند و فردا موشک را و پس فردا اصل ایران را. نه تنها در حرف که در عمل هم نشان داده‌اند به هیچ مرزی قانع نیستند. هر قدمی که به عقب برداریم، ده قدم جلوتر می‌آیند. تا روزی که نشانی از ما باقی نماند. این خاصیت زیاده‌خواهان این عالم است.



## ۴۳

﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ  
وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

هود ﴿۱۱۲﴾

«همان طور که مأموریت یافته‌ای، ثابت قدم  
باش. کسانی هم که با تو روبه سوی خدا آورده‌اند  
ثابت قدم باشند.»

## استقامت جمعی؛ رمز پیروزی

تا قبل از رسیدن به نیل، همه‌شان ادعای ایمان داشتند؛ به حضرت موسی علیه السلام می‌گفتند حالا که ما را از چنگ فرعون نجات داده‌ای، تا هر کجای عالم که بروی پاکارت هستیم! اما چشمشان به لشکر فرعون که افتاد، ناگهان دست و پایشان لرزید. قصه موسی و پیروانش قصه همیشه است. خدا آدم‌ها و ادعاهایشان را آرام آرام آن قدر الک می‌کند تا در آخر فقط واقعی‌ها باقی بمانند؛ همان‌ها که تا لحظه آخر استقامت به خرج می‌دهند و کم نمی‌آورند.



## ۴۴

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا  
اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

انفال ﴿۶۰﴾

«[برای مقابله با دشمن] هرچه می‌توانید نیرو  
و تجهیزات نظامی آماده کنید [تا دشمنان  
خدا و خودتان را به وحشت بیندازید].»

## خودت را قوی کن

یادت هست چه غروری داشتیم موقع تماشای آن موشک‌ها؟ چه افتخاری می‌کردیم به ایرانمان؟ چه کیفی می‌بردیم از دیدن خنده‌های از ته دل بچه‌های غزه؟ باید یکی از این شب‌های فراموش‌نشدنی را گذرانده باشی تا بفهمی پشت همین دستور ساده، چه شیرینی‌های بزرگی خوابیده است.



## ۴۵

﴿كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ  
غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ  
اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

بقره ﴿۴۵﴾

«چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا،  
بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند با  
صابران و استقامت‌کنندگان است.»

## کم اما برنده

داود را دست کم گرفتند. همان طور که یاران کم شمار محمد ﷺ در بدر را، همان طور که هفتاد و دو فدایی حسین بن علی علیه السلام را، همان طور که بسیجی های سیزده ساله ما را و همان طور که سنگ پرانی های انتفاضه اول را. ما را دست کم گرفتند، چون نمی دانستند پشتمان به کی گرم است. چون از قوانین بازی دنیا خبر نداشتند. چون دست قدرت خدا را از محاسبه هایشان حذف کرده بودند.



﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾

انفال ﴿۱۷﴾

«ای پیامبر! هنگامی که به سوی  
دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب  
نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد.»

## او بود که زد

تویی قوت انگشت‌های لرزان جراح‌ها،  
تویی تیزبینی چشم‌های خسته خلبان‌ها،  
تویی دستپخت فراموش‌نشده‌ی مادرها،  
تویی استواری شانه محکم پدرها،  
تویی زیبایی خنده شیرین معشوق‌ها،  
تویی هیجان قلب نازک عاشق‌ها،  
تویی آواز گلوی گنجشک‌ها،  
تویی رهایی بال پرستوها.  
تویی اولین تپش‌های قلب نوزادها.  
تویی آخرین لب‌خند شهیدها.  
تو بودی که در آن نبرد نابرابر،  
پیروزی را نه با اسب و شمشیر  
که با اراده و امداد خویش رقم زدی.  
اگر دست تو نبود، آن انگشت‌های خسته،  
چگونه می‌توانستند چنین کاری کنند؟



## ۴۷

﴿رَبِّ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي  
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾

طه ۲۵ و ۲۶

«(موسی پیش از آن که سراغ فرعون برود گفت:)  
خدایا، ظرفیتم را برای تحمل مشکلات بیشتر  
کن و مأموریتم را برایم آسان ساز.»

## شبیه دریا باش

می‌توانی بزرگ‌تر از این حرف‌ها باشی؛ می‌توانی به محض سبز شدن چراغ دستت را روی بوق فشار ندهی؛ می‌توانی به جای جواب‌های تندوتیز، با صبوری بیشتری به گلایه‌های همسرت گوش کنی؛ حتی می‌توانی تنه محکم عابر غریبه را با لبخند پاسخ بدهی، به شرط آنکه به وسعت دریا باشی، نه به اندازه آب در یک لیوان کوچک که با افتادن یک سنگ‌ریزه طوفانی می‌شود. تا آن قدر بزرگ شوی که اگر خدا گفت «برو به دلِ خطر»، دلت نلرزد؛ مثل موسی، سینه‌ات گشاده باشد، دلت قرص، و قدم‌هایت محکم؛ آن‌گاه می‌توانی بی‌هراس در برابر فرعون‌های زمان هم بایستی.



﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا  
وَتَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا  
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

بقره ﴿۴۰﴾

«[زمانی که اهل ایمان با لشکر دشمن روبه‌رو شدند، این‌طور دعا کردند:] خدایا، از صبر و استقامت سرشارمان کن، قدم‌هایمان را محکم کن و بر این جماعت بی‌دین پیروزمان فرما.»

## کمک کن دلمان نلرزد

خدایا، کمکمان کن موقع خواندن خبرها  
دلمان نلرزد، از شمردن شهیدها دلهره  
نگیریم و با بلوف‌های دشمن ته دلمان  
خالی نشود. خدایا، کمکمان کن بفهمیم  
که دشمن هر قدر هم هیبت داشته باشد،  
پیش جلال و جبروت تو عددی نیست؛  
که حزب خدا پیروز است؛ حتی اگر تمام  
چرتکه‌های زمینی خلافتش را بگویند.



﴿ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ  
أَوْلِيَآءَهُ ۚ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا ۚ ﴾

آل عمران ﴿۱۷۵﴾

«در حقیقت این شیطان است که دوستانش  
را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت‌زا، از رفتن  
به جهاد] می‌ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از  
آنان نترسید و از من بترسید.»

## شگرد شیطان

بچگی‌ها را یادت هست؟ یادت هست شب‌ها چطور از تماشای سایه چوب‌لباسی وحشت می‌کردی؟ یادت هست از شنیدن هوهوی باد چطور به خودت می‌لرزیدی؟ یادت هست همه آن ترس‌های خیالی چطور با اولین بارقه‌های خورشید، محو می‌شدند؟ دفعه بعد که شیطان‌های انسی و جنی خواستند ته دلت را خالی کنند به آفتاب فکر کن، به صبحی که خیلی زود همه ترس‌های خیالی را بی‌آبرو می‌کند.



۵۰

﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ

وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

آل عمران ﴿۷۳﴾

«خدا برای ما کافی است و او خوب  
حامی و تکیه‌گاهی است.»

## تکیه‌گاه تو کیست؟

با همین آیه‌ها در عبور از روی تل دوام آورد،  
با همین آیه‌ها بچه‌ها را یکی یکی سوار  
شترهای برهنه کرد و با همین آیه‌ها کاخ  
یزید را روی سرش خراب کرد. زینب چنین  
تکیه‌گاهی داشت که شکست، که سر خم  
نکرد، که تا آخر جنگید. تکیه‌گاه تو کیست؟



﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ  
اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ  
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾

فصلت ﴿۳۰﴾

«البته کسانی که گفتند: "صاحب اختیارمان  
خداست" و پای حرفشان ایستادند، فرشتگان بر  
آنان فرود می آیند که: "نترسید و غصه نخورید."»

## در ستایش سرسختی

خدا آدم‌های شل‌وول را دوست ندارد؛ همان‌ها که با اولین نسیم از ریشه درمی‌آیند و با برف سال بعدی هم پایین نمی‌آیند؛ همان‌ها که منتظرند جهت باد را ببینند تا فوراً قبله‌شان را عوض کند. در عوض، خدا طرفدار آدم‌های سرسخت و پوست‌کلفت است؛ همان‌ها که هیچ‌جوره شکست را قبول نمی‌کنند؛ همان‌ها که کمرشان زیر بارهای سنگین خم می‌شود، اما خم به ابرو نمی‌آورند؛ همان‌ها که طوفان برایشان شوخی است.



﴿مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا  
 مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ صَلَّ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ  
 قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا  
 بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ احزاب (۲۳)

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای  
 که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی  
 پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت  
 شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و  
 هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

## مرد میدان

می بینی که؟ حتی خود خدا هم می گوید فقط بعضی از آدم های با ایمان این شکلی اند. که می شود روی همه وعده هایشان حساب باز کرد. برای رسیدن به این جا به چیزی بیشتر از نماز و روزه احتیاج داری. به چیزی بیشتر از آن چه که در رساله ها و توضیح المسائل ها آمده است. همان چیزی که بعضی ها مرام و معرفت صدایش می زنند و بعضی ها شرف و بعضی های دیگر غیرت. مثل مرام و معرفت شاه رخ زرغام ها و شرف باکری ها و غیرت همت ها. مثل استواری حاج قاسم ها و پایمردی هنیه ها و مردانگی سید حسن ها.



## ۵۳

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن  
تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ  
وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

محمد ﷺ

«ای اهل ایمان، اگر به (دین) خدا  
کمک کنید، خدا هم کمکتان می کند  
و قدم هایتان را محکم می سازد.»

## یک قدم از تو، هزار قدم از من

از روز اولی که دنیا را آفریده، برای خودش  
قانون گذاشته است که اگر کسی قدمی  
برداشت، زمین و آسمان را به پایش بریزد.  
باور نمی‌کنی؟ به صفحه‌های تقویم نگاه  
کن. تمام تاریخ گواه این ادعاست؛ از جنگ  
بدر گرفته تا نبرد غزه.



﴿وَأَلَّوِ اسْتَغْلَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ  
لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا﴾

جن ﴿۱۶﴾

«اگر در راه درست استقامت کنند، حتماً آنان  
را با آبی گوارا و فراوان سیراب می‌کنیم.»

## پیروزی، پاداش استقامت

مثل رودخانه‌ها که از دل سنگلاخی‌ترین دشت‌ها عبور می‌کنند و عاقبت به دریا می‌رسند، مثل ریشه‌ها که در دل سخت‌ترین سنگ‌ها فرو می‌روند و بالاخره سیراب می‌شوند، ایستادگی و استقامت هم بالاخره یک روز به شیرینی پیروزی ختم می‌شود. این نه یک جمله‌ی انگیزشی تو خالی یا یک دل خوش‌کنک موقتی، که وعده‌ی خداست. باور نمی‌کنی؟ به مثال‌های کوچک و بزرگ دور و برت نگاه کن: عزت و سربلندی بیشتر نصیب کدام ملت‌ها شده؟ آن‌ها که وا داده‌اند یا آن‌ها که تا آخر پای حرفشان ایستاده‌اند؟



## ۵۵

﴿أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ  
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

قصص (۱۳)

«بی تردید، وعده‌های خدا حق است،  
ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

## قول‌های تو فرق دارند

ما شاید موقع تبلیغات انتخاباتی وعده‌ای بدهیم و فردا فراموشش کنیم؛ ما شاید به بچه‌مان قول شهربازی بدهیم و همان شب زیر قولمان بزنیم؛ ما شاید با خودمان عهد کنیم که دیگر سیگار نکشیم و چند ساعت بعد نخ تازه‌ای روشن کنیم؛ اما برای خدا قول و قرارها معنای دیگری دارند. وعده‌های خدا دل خوش کنک‌های الکی نیستند؛ وعده‌های خدا حقِ حقِ حق‌اند.



۵۶

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾

ماثده ﴿۵۶﴾

«یقیناً حزب خداست که پیروز است.»

## آخرش کی برنده می‌شود؟

با هر متر و معیار این دنیایی که حساب می‌کردی، حسین بن علی علیه السلام در میدان شکست خورده بود؛ خودش و یارانش به شهادت رسیده بودند و زنان و فرزندان به اسارت رفته بودند. تاریخ اما نشان داد که پیروزی حق فراتر از میدان‌های کوچک است؛ که حزب الله پیروز است؛ حتی اگر هر روز نشانی خون تازه‌ای بر پرچمش بنشیند.



## ۵۷

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ  
الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

آل عمران ﴿۱۳۹﴾

«و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث] اندوهگین مشوید، چون شما حقیقتاً برترید، اگر ایمان داشته باشید.»

## شما پیروزید

شاید مثل جنگ احد رودست بخورید؛  
شاید دشمن آن قدر درنده باشد که جگر  
سرداری همچون حمزه را به دندان بکشد؛  
اما نه از این رودست‌ها به خودتان ضعف  
راه بدهید و نه از دیدن این درنده‌خویی‌ها  
روحیه‌تان را ببازید. اسرائیل و بزرگ‌ترش  
آمریکا که عددی نیستند. تاریخ بزرگ‌تر از  
این‌ها را به زباله‌دان فرستاده است.



## ۵۸

﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾

بقره ﴿۲۱۴﴾

«(آن زمانی که پیامبر و مؤمنان همراهش در دل  
کوران حوادث سخت گفتند: «پس یاری خدا  
کی خواهد آمد؟! «ندا آمد:» بدانید یقیناً کمک  
خدا نزدیک است.»

## صبح نزدیک است

به تو پناه می برم از کمک های دور؛ از کمک های  
با اما و اگر؛ از کمک های با ناز و منت. به تو  
پناه می برم از امروز و فردا کردن هایشان، از  
به این و آن حواله دادن هایشان، از شانه  
بالا انداختن هایشان. به تو پناه می برم که  
پشتیبانی ات همیشه در دسترس و یاری ات  
همیشه نزدیک است.



## ۵۹

﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ  
قَرِيبٌ ۖ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

صف (۱۳)

«(پاداش دیگری هم هست که دوستش  
دارید:) کمک خدا و پیروزی نزدیک.  
اینها را به مؤمنان مژده بده.»

## پاداش دوست‌داشتنی

تو که پا پس نکشی، تو که غرغرای  
«نمی‌توانم، نمی‌توانم»ت بلند نشود، تو  
که خودت را نبازی و با روحیه جلو بروی،  
کمک‌های او هم از راه می‌رسند؛ پیروزی هم  
همین‌طور؛ اما یادت باشد: خدابه هیچ‌کس  
چک سفیدامضای نصرت و پیروزی نداده  
است. باید حرکت کنی تا برکت او برسد. این  
معامله دوطرفه است.



۶۰

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا  
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾

عنکبوت ﴿۶۱﴾

«بی تردید ما کسانی را که در راه ما مجاهدت  
کنند، به راه‌های خود هدایت می‌کنیم.»

## سرانجام راه را نشانت می‌دهد

می‌گفتند کسی تکنولوژی‌اش را به ما نمی‌دهد؛ می‌گفتند تحریمیم؛ می‌گفتند ما از پشش بر نمی‌آییم. طهرانی مقدم‌ها و رضایی‌نژادها و فخری‌زاده‌ها اما کوتاه نیامدند؛ چون این آیه را با پوست و گوشت و خون زندگی کرده بودند؛ چون می‌دانستند که خدا سرانجام راهش را نشان می‌دهد.



## ۶۱

﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ  
وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾

آل عمران ﴿۵۱﴾

«بدخواهان نقشه کشیدند. خدا هم  
(بر ضدشان) نقشه کشید. البته خدا  
بهتر از همه نقشه می‌کشد.»

## نقشه‌های خدا

خیال می‌کردند مو لا درز نقشه‌هایشان نمی‌رود، اما در شن‌های طبس گرفتار شدند، سردار را که زدند فکر کردند کار مقاومت تمام است، اما با خون شهید جوانه‌های تازه‌ای قد کشیدند، برای نیل تا فرات هزار جور برنامه داشتند، اما حساب طوفان الاقصی را نکرده بودند. دشمنان خدا، انگار هیچوقت قرار نیست از خراب شدن نقشه‌هایشان درس بگیرند!



## ۶۲

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا  
أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

شعراء ﴿۴۴۷﴾

«ستمگرها خیلی زود متوجه می شوند  
که به چه جایگاهی برخوانند گشت.»

## سرانجام گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد

بی‌خیالیِ لحنِ آیه را دوست دارم؛ انگار می‌خواهد بگوید بگذار هر غلطی که می‌خواهند بکنند؛ بگذار هر قدر که از دستشان برمی‌آید گردوغبار کنند. سرانجام، گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد؛ سرانجام، یک روز پیش ما برمی‌گردند. آن وقت به آنان نشان می‌دهیم که صاحب واقعی این جهان کیست.



﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ  
إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

اسراء ﴿۸۱﴾

«بگو حق آمده و باطل نابود شده است.  
اصولاً باطل نابودشدنی است.»

## می‌خواهم بمانم

از خوش بختی‌های روزگار ما یکی هم این است که داریم این آیه را هر روز با چشم‌های خودمان تماشا می‌کنیم؛ داریم می‌بینیم که چطور آن سنگ‌های کوچک سرانجام دارند آن تانک‌های بزرگ را از پا درمی‌آورند؛ که چطور فلسطین تنها ماندنی است و اسرائیل، با آن همه خدم و حشم، رفتنی!



۶۴

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ  
تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

صف ۲

«ای مؤمنان، چرا حرف‌هایی می‌زنید  
که به آن عمل نمی‌کنید؟»

## دورنگ نباشیم

پشت فرمان از دزدی فلان مسئل گلايه می‌کند، اما موقع پس دادن کرایه می‌گوید پول خُرد ندارد. در مجلس به ممنوعیت واردات بهمان گوشی رأی می‌دهد، اما در دست فرزندان‌ش جدیدترین مدل‌هایش را می‌بینی. به بچه‌هایش می‌گوید دروغ‌گویی کار بدی است، اما خودش دیر رسیدن‌های هر روزش را گردن ترافیک می‌اندازد. شعار «وای اگر خامنه‌ای حکم جهاد می‌دهد» از زبان‌ش نمی‌افتد، ولی... چقدر این دورنگی‌ها آدم را از چشم خدا می‌اندازند.



۶۵

﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

نساء ۱۳۹

«(آیا عزّت را نزد کفار بی دین  
می جویند؟! در حالیکه) عزّت و  
آبرویک سره دست خداست.»

## بگذار خدا آبروداری کند

دست به دامان این و آن می‌شود و به  
لبخندهای دروغین‌شان دل خوش می‌کند  
و به سایه‌های پوشالی پناه می‌برد. غافل  
از آن‌که عزت، نه در دست خلق است و نه  
در زرق و برق دنیا. عزت را باید از صاحبش  
خواست، از خدایی که اگر بخواهد، نامت را  
بر سر زبان‌ها می‌اندازد و اگر اراده کند، میان  
خلق سربلندت می‌دارد. پس ره‌ایشان کن،  
بگذار خدا خودش آبروداری کند.



﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ  
لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾

عنكبوت ﴿۱۱۰﴾

«[ای کاش کسانی که غیر از خدا را اولیای  
خود برگزیدند می دانستند که] سست ترین  
خانه ها خانه عنكبوت است.»

## سست‌تر از همه خانه‌ها

عنکبوت‌ها خیلی به خودشان می‌نازند. گمان می‌کنند با آن تارهای منظم و مرتب، که به خیال خودشان شاهکار معماری است، می‌توانند از پس هر طعمه‌ای برآیند؛ اما خبر ندارند که جهان شکارچی‌های بزرگ‌تری هم دارد؛ آن قدر بزرگ که شاه‌طعمه‌های تاریخ، از بنی‌امیه گرفته تا صهیونیست‌ها، شکار یک روزش‌اند.



# ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾

حج ۱۱

«[آن‌هایی که خدا را زبانی و برای  
رسیدن به منافع مادی می‌پرستند]  
نه دنیا دارند و نه آخرت.»

## بازنده‌های همیشگی

خسته نشدی از این همه یکی به میخ و یکی به نعل زدن؟ نمی‌خواهی یک شب بنشین و تکلیف خودت را با خودت روشن کنی؟ کدام یکی را می‌خواهی انتخاب کنی؟ دلت با کدام قبله است؟ نمی‌ترسی این طوری همه چیز را یکجا ببازی؟ که دستت هم از خرما کوتاه بماند و هم از خدا؟



## ۶۸

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ  
اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ  
أَئِمَّةَ وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

قصص ﴿٥﴾

«ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین  
منت نهیم و آنان را الگو و پیشوای  
مردم و وارث جهان قرار دهیم.»

## وارثان آخر دنیا

تا آخر که این طور نمی ماند. زمین سرانجام یک روز به صاحبان واقعی اش برمی گردد؛ به همان ها که پینه های دستشان شمردنی نیست. به همان ها که نجابت و سربلندی را می شود از چشم هایشان خواند. زمین یک روز سهم کسانی می شود که تا حالا سهمی از آن نداشته اند؛ روزی که پرچم هدایت بر دوش آخرین حجت خدا، برافراشته شود؛ روزی که دیر نیست؛ روزی که دور نیست.



## ۶۹

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ  
بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا  
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

انبیاء ﴿۱۰۵﴾

«بعد از توراتِ موسی، در زبورِ داوود  
نوشتیم که: «حکومت بر زمین به  
بندگان شایسته ام می رسد!»

## آینده روشن

فرشته‌ها هم مثل ما نگران بودند. از خدا پرسیده بودند: «زمین را به چه کسانی می‌سپری؟ به آن‌ها که جز خونریزی و فساد نمی‌دانند؟» و خدا کتاب به کتاب، از تورات موسی تا زبور داود و قرآن محمد ﷺ جواب داده بود که: «خیالتان راحت! من یک روز این زمین را از زیر پای بچه‌کش‌ها و غاصب‌ها و راهزن‌ها می‌کشم و آن را با قیام آخرین منجی، به صاحبان حقیقی‌اش برمی‌گردانم...»



## دل به دشمن نبند! هشدارهایی از نهج البلاغه

پیامبران نه تنها برای رهایی مردم از چنگال ستمگران سخن می‌گویند، بلکه ضد ظلم قیام می‌کنند. آزادی از نظام طاغوتی و استکباری نخستین گام است، اما این راه بدون مقابله با موانع ممکن نیست. برای رفع این موانع، باید جنگید: **أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكَثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ** (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

در این نبرد، دو جبهه شکل می‌گیرد: حق و باطل: **حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَلِكُلِّ أَهْلٍ** (همان، خطبه ۱۶).

پس، باید برادران را در آغوش گرفت و از اختلاف دوری کرد، که اگر اختلافی پیش بیاید، علامت زشتی درون است. باید این دوستی و برادری آن قدر محکم باشد که حاضر باشید برای همدیگر از جان و مالتان ببخشید، و گرنه در این برادری باید تردید کرد: **إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينٍ اللّٰهُ مَا فَزَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَشَوْءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَلَا تَنَاصَحُونَ وَلَا تَبَادُلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ** (همان، خطبه ۱۹۲)، و از طرف دیگر، در برابر دشمنان آزادی و آبادانی لازم است استوار ماند. شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند: **غُلِبَ وَاللّٰهُ الْمُتَحَاذِلُونَ** (همان، خطبه ۱۱۳).

آنچه دشمنان را ناامید می‌کند استحکام درونی است. آن‌ها از ما نمی‌خواهند تنها

تسلیمشان شویم، بلکه سبکی از زندگی را به ما تحمیل می‌کنند که جز بردگی، چیزی نیست. تنها راه‌رهایی استقامت است، اما این استقامت فردی نیست؛ جامعه باید استوار باشد تا نصرت الهی شامل حالش شود: **وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَىٰ إِلَى التَّصَرُّعِ** (همان، خطبه ۲۶).

برای پایداری، به آمادگی و کسب قدرت نیاز است و حق جز با جدیت به دست نمی‌آید: **وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ** (همان، خطبه ۲۹)؛ اما تکیه‌گاه اصلی ما در این مسیر ایمان به نصرت خداست: **فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلْ فِيمَا مَضَىٰ بِالْكَثْرَةِ وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالتَّصَرُّعِ وَالْمَعُونَةِ** (همان، خطبه ۱۴۶). ایمان دل‌های مجاهدان را آرام می‌کند. خداوند هیچ‌گاه زیر قولش نمی‌زند. کافی است ما پای کار باشیم: **وَاللَّهُ مُنْجِزُ وَعْدِهِ وَنَاصِرُ**

جُنْدَهُ (همان). اگر خدا ببیند که ما صادقانه پای حق ایستاده‌ایم و می‌جنگیم، بر سر دشمنان ما شکست را فرود می‌آورد و نصرت خود را سایه سر ما قرار خواهد داد: فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونا الْكَبْتَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ (همان، خطبه ۵۶).

یکی از نشانه‌های نصرت الهی الهام و راهنمایی در مسیر مبارزه است. حتی اگر دشمن حيله‌گر باشد، وقتی دست مادر دست خداست، نقشه‌هایش بی‌اثر می‌شود؛ اما برخی به دشمن تکیه می‌کنند و نمی‌توانند بروعه‌های خدا اعتماد کنند، در حالی که پیروزی با یاری خدا تضمین شده است: فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ (همان، نامه ۵۳). اگر ن‌جنگید، در خانه‌هایتان گرفتار ستم و

خواری خواهید شد: انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالِ  
عَدُوِّكُمْ وَلَا تَتَّقُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقَرُّوا بِالْحَشْفِ  
وَتَبْوءُوا بِالذُّلِّ وَيَكُونَ نَصِيبُكُمُ الْأَخْسَ (همان،  
نامه ۶۲).

خانه دشمن از پایه ویران است. آینده این  
نبرد روشن است: پیروزی در انتظار کسانی  
است که امام حق را پیروی کنند. در غیر این  
صورت، دشمنان با وحدت در باطل، براهل  
حق پراکنده غلبه خواهند کرد: وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ  
أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَاوَنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ  
عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ وَبِمَعْصِيَتِكُمْ  
إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ  
(همان، خطبه ۲۵).





البته که تا انسان خودش را تربیت نکند و قوی نسازد، نمی‌تواند پا در این میدان مبارزه بگذارد. کسی که می‌خواهد در مسیر حق گام بردارد، باید پیش از هر چیز خودش را بسازد. مبارزه بیرونی، بدون پیروزی در جهاد درونی، سرانجامی ندارد. کسی که خود را به سلاح صبر، تقوا و تلاش مجهز نکند، در میانه راه از پا خواهد افتاد. کسانی که دیگران را به خیر دعوت می‌کنند، اما خود را فراموش کرده‌اند، در واقع مسیر اشتباهی را می‌روند: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره: ۴۴). بنابراین، باید از خداوند بخواهیم که آگاهی ما

را روزه روز بیشتر کند: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه: ۱۱۴) تا در مسیر خوبی‌ها، از دیگران پیشی بگیریم: ﴿فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره: ۱۴۸).

البته این راه، سختی هم دارد؛ ولی این سختی‌ها راهنمای رسیدن به آسانی‌هاست: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح: ۶). آن‌که نگاهش به افق بلندتری دوخته شده می‌داند که تمام این سختی‌ها مقدمه رسیدن به خیر بزرگ‌تری است: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ (بقره: ۲۱۶).

کلید حرکت در این مسیر سعی و تلاش مستمر است. انسان از مسیر تلاش‌هایش ساخته می‌شود: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹). هیچ موفقیتی بدون مجاهدت ممکن نیست و هیچ رشدی بدون عبور از

موانع به دست نمی‌آید. اگر انسان در سختی‌ها خود را نبازد و در بن بست‌ها خط‌قرمزهای خدا را رعایت کند، خداوند درهای نجاتی را به رویش باز خواهد کرد که حتی گمانش را نمی‌کند:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق: ۲-۳).

اما چگونه این مسیر را طی کنیم؟ راه رستگاری در گرو ارتباط با خداست. ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴). نماز با خشوع، معجون تام محمدی برای رستگاری است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (مؤمنون: ۱-۲) و دستگیر انسان در زندگی است: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (بقره: ۴۵). و این نماز است که انسان را از گناه بازمی‌دارد: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت: ۴۵).

خوشا به حال کسی که فهمید همه چیزش  
باید برای چنین خدایی باشد که همه کاره عالم  
است: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲).

قدم مهم دیگر اصلاح نگاه به زندگی است.  
این دنیا محل امتحان شدن ماست و حتی  
نعمت‌هایی که در دستان ماست ابزار آزمون‌اند:  
﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾<sup>ط</sup>  
(نمل: ۴۰). اگر شکرگزار باشیم، برکات بیشتری  
نصیبمان می‌شود: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ<sup>ط</sup>  
وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷)؛  
اما اگر ناسپاس باشیم و گرفتار اسراف و کفران  
شویم، نه تنها پیشرفت نمی‌کنیم، بلکه از مسیر  
رشد بازمی‌مانیم: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ  
لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف: ۳۱).

هرگاه در این مسیر احساس ضعف کردی، دست به دعا بردار و از خداوند بخواه که تو را در آغاز و پایان همه کارها یاری کند: ﴿رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ (اسراء: ۸۰)؛ چراکه در نهایت، پیروزی از آن کسانی است که خود را ساخته‌اند و در مسیر حق استقامت ورزیده‌اند.

۷۰

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ  
وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

بقره ﴿۱۱﴾

«آیا مردم را به انجام دادن کارهای خوب دستور  
می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟»

## یک سوزن به خودت، یک جوال دوز به بقیه

آیه‌ها همیشه هم مهربان نیستند. گاهی طوری به صورتت سیلی می‌زنند که از خواب چندده‌ساله می‌پری؛ مثل همین آیه؛ مثل این جمله پیامبر خدا ﷺ که جایی گفته بود: آدمی را چه می‌شود که خار را در چشم برادر مؤمنش می‌بیند، اما شاخه را در چشم خود نه؟



۷۱

﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

طه ﴿۱۱۴﴾

«خدایا، علمم را بیشتر کن.»

## تو به من یاد بده...

سرانجام، یاد گرفتم چطور معادله‌های دیفرانسیل را با انتگرال حل کنم؛ سرانجام، توانستم شیمی را در کنکور بالای هفتاد درصد بزنم؛ حتی سرانجام، موفق شدم کارشناسی را با معدل الف تمام کنم؛ اما هنوز نفهمیده‌ام که باید با این روح بی‌قرار چه کار کنم. همان‌طور که آن علم‌ها را تو آموختی، این یکی را هم از تو می‌خواهم. علمی که دلم را آرام کند، نه فقط دفترم را پُر.



۷۲

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾



بقره

«در کارهای خوب از هم سبقت بگیرید.»

## بیا مسابقه بدهیم

بعضی‌ها هم در این دنیا هستند که زمین بازی‌شان با ما فرق دارد؛ که به جای دویدن دنبال نماندنی‌ها، برای جاودانه‌ها عرق می‌ریزند؛ همان‌ها که زودتر از همه چراغ مسجد را روشن می‌کنند و زودتر از همه در دعاها گذشت می‌کنند و زودتر از همه صدای ذکر گفتنشان تاریکی شب را پر می‌کند.



۷۳

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

شرح ۶

«قطعاً همراه سختی آسانی است.»

## سخت بکوش تا آسان بگذرد

مثل پیله‌ها که برای پروانه شدن باید خون  
دل بخورند، مثل جوجه‌ها که باید پوست  
تخم را با نوک نحیفشان بشکافند، مثل  
خود تو، بله، حتی خود تو که برای متولد  
شدن باید در خون دست و پا بزنی، برای  
رسیدن به آسودگی، راهی به جز عرق ریختن  
نداری. این قاعده دنیا است.



﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ  
خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا  
شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ بقره (۲۱۶)

«چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید، اما  
به نفعتان باشد. چه بسا هم چیزی را دوست  
داشته باشید، اما به ضررتان باشد. [سود و زیان  
واقعی‌تان را خدا می‌داند؛ شما که نمی‌دانید.]»

## پیروزی از دل سختی‌ها

در آن با چنگ و دندان دفاع کردن‌های  
چسبیده به دقیقه نود، در آن نفس نفس  
زدن‌های چند متر مانده به خط پایان،  
نشانه‌هایی هست برای آن‌ها که فکر  
می‌کنند که راه پیروزی همیشه قرار نیست  
از دوست داشتنی‌ها بگذرد. شاهد حی و  
حاضرش همین قدرت نظامی‌ای است که  
مایه چشم‌روشنی این روزهایمان اند. اگر  
نبود آن هشت سال پر از اشک و خون، کی  
به فکر فتح این قله‌ها می‌افتادیم؟



۷۵

﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَنِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

نجم ۳۹

«انسان به جز حاصل سعی و  
تلاشش، سرمایه‌ای ندارد.»

## همه چیز به خودت بستگی دارد

حالا هی برو برای لاغر شدن چای سبز  
بخور و برای پولدار شدن جلو آینه بگو  
من ثروتمندم و برای باز شدن گره‌های  
زندگی‌ات برو پیش دعا نویس. قانون خدا  
که با این حرف‌ها عوض نمی‌شود. دنبال  
زندگی خوش و خرم و با صفای گردی؟ باید  
به همان اندازه تلاش کنی و عرق بریزی و  
خون دل بخوری.



﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا  
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

طلاق (۲) و (۳)

«هر کس تقوای الهی پیشه کند (و در حضور خدا مراقب رفتارش باشد)، خدا راه نجات از مشکلات را پیش پایش می‌گذارد و به او از جایی که فکرش را نمی‌کند رزق و روزی می‌رساند.»

## با بن بست‌های زندگی چه کنیم؟

در بن بست‌های زندگی، کمتر دست و پا بزن. وسط آن طوفان‌ها، چند لحظه بنشین و به این آیه فکر کن. از خودت بپرس من این روزها چقدر مراقب رفتارم بوده‌ام؟ چقدر خدا را در کارهایم دیده‌ام؟ با خودت قول و قرارهایی بگذار و به وعده خدا اعتماد کن. آن وقت خودت خواهی دید که چطور چشمه‌ها از دل سنگ‌ها و شکوفه‌ها از دل آتش‌ها سر بر خواهند آورد. و شیرینی رزقی را خواهی چشید که حتی حسابش را هم نکرده بودی...



۷۷

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾

طه ﴿۱۴﴾

«برای یاد من نماز را برپا کن  
(و با آدایش بخوان).»

## یادت نرود یادم باشی

این رکوع و سجده‌های عجله‌ای، این خمیازه‌های پشت‌سرهم، این خارانیدن سر و صورت وسط حمد و قل هو الله، این الله اکبرها و سبحان الله‌های بی‌حواس می‌توانست طور دیگری باشد، اگر یادمان می‌ماند که نماز را برای یاد او می‌خوانیم.



﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ  
هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

مؤمنون (۱) و (۲)

«مؤمنان قطعاً خوشبخت‌اند؛ همانان که  
در نمازشان خاشع و با حضور قلب‌اند.»

## خوشبخت کیست؟

خوشبخت مامان بزرگ است که با هر الله اکبرش، گل‌های ریز چادر نمازش می‌شکفند. خوشبخت باباست که دیوارهای خانه، صدای نماز صبح‌هایش را می‌شناسند. خوشبخت من و تویم که با نان حلال پدر و مادر، با سجاده‌ها غریبه نیستیم. جای دیگر دنبال خوشبختی نگرد که عمر و جوانی‌ات گم می‌شود.



۷۹

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾

بقره ﴿۱۵﴾

«از صبر و نماز [در همه امور  
زندگی] کمک بگیرید.»

## قبل از اینکه به میدان پا بگذاری...

مثل وزنه برداری که قبل از شکستن رکورد جهان، چند دقیقه با خودش خلوت می‌کند، مثل جنگجویی که قبل از نواختن شیپور جنگ، چند ثانیه چشم‌هایش را می‌بندد، مثل نویسندehای که قبل از نوشتن یک داستان تازه، انگشت‌هایش را روی کیبورد گرم می‌کند، تو هم قبل از پا گذاشتن به میدان‌های بزرگ زندگی، سجاده‌ات را پهن کن تا قدم‌هایت استوارتر شود.



## ۸۰

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى  
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

عنکبوت ﴿۱۵﴾

«نماز را اقامه کن که نماز جلو کارهای  
زشت و ناپسند را می‌گیرد.»

## راز نماز چیست؟

رازش در همین است: وقتی روزی پنج بار با محبوبت قرار ملاقات داشته باشی، دیگر نمی‌توانی آن آدم همیشگی باشی. حواست را جمع می‌کنی که سر قرارها خوشبو باشی، آلودگی گناهی ژولیده‌ات نکرده باشد و آن قدر سربلند باشی که رویت بشود با او حرف بزنی؛ رازش در همین است که گفته‌اند خواندن و نخواندنش مرز بین کفر و ایمان است.



# ۸۱

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ  
وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

انعام ﴿۱۶۲﴾

«بگو نماز و عبادت‌هایم و زندگی و  
مرگم، همه، برای خداست که پروردگار  
و صاحب‌اختیار جهانیان است.»

## صاحب زندگی تو کیست؟

زندگی بعضی‌ها هم شبیه ملک‌های شراکتی است: صبحش را یکی خریده است و شبش را یکی دیگر؛ برای دانشگاهش فلانی تصمیم گرفته است و برای ازدواجش بهمانی؛ دنیایش را به دوستش فروخته است و آخرتش را به صاحب‌کارش. انگار نه انگار که سند این زندگی شش‌دنگ به نام خداست؛ انگار نه انگار که زندگی‌اش صاحب و مالکی دارد.



﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي  
ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾

نمل ﴿۵۰﴾

«این نعمت از لطف خداست تا امتحانم  
کند که سپاسگزارم یا ناسپاس.»

## نعمت‌ها هم آزمایش‌اند

بنده‌های خوب خدا این‌طور به نعمت‌ها نگاه می‌کنند: وسیله‌ای برای آزمایش. قرآن اما در جاهای دیگر از آدم‌های دیگری هم حرف می‌زند؛ از همان‌ها که با دیدن اولین بلا می‌گویند خدا به ما بی‌احترامی کرده است و با چشیدن اولین نعمت دور برمی‌دارند که لابد لیاقتش را داشته‌ایم. ما چطور به نعمت‌ها نگاه می‌کنیم؟



﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ  
كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

ابراهیم 

«اگر شکر کنید، حتما نعمت خود را بر  
شما افزون خواهیم کرد و اگر کفران نعمت  
کنید، عذابم بسیار شدید است.»

## شکر نعمت، نعمت افزون کند

در احوالپرسی‌ها، به سؤال دوم و سوم نرسیده، از کسادى بازار غرمى زند. مى‌گويد نمى‌داند چرا چند سال پيش كارش آن قدر برکت داشته است و حالانه؛ كه چرا آن همه مشترى دم مغازه‌اش صف كشيده بودند و امروز خبرى از آنان نيست. ولى حواسش نيست كه چند سال پيش چطور جواب احوالپرسى‌ها را مى‌داده است؛ كه چطور «شكر خدا، همه‌چيز خوب است» از دهانش نمى‌افتاده است.



﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا  
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

اعراف ﴿۳۱﴾

«در زندگی بخورید و بنوشید، ولی اسراف  
نکنید که خدا اسراف‌کارها را دوست ندارد.»

## اسراف ممنوع

هوای تازه بخور، ولی روی درخت‌ها  
یادگاری ننویس. هیاهوی علف‌ها در باد  
را جرعه جرعه با گوش‌هایت بنوش، ولی  
زباله‌هایت را وسط دشت رها نکن. اسراف  
همیشه درباره شیرهایی که چکه می‌کنند  
و لامپ‌هایی که بیخودی روشن‌اند نیست.  
اسراف نکردن گاهی شبیه شعر سهراب  
است که جایی گفته است: «آب را گل نکنیم.»



﴿رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ  
وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ  
لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾

اسراء ﴿۸۰﴾

[این طور دعا کن:] «خدایا، مرا در هر کار، با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز. خودت به من توانی بده که پشتیبانم باشد.»

## با صداقت شروع کن، با صداقت تمام کن

حالا شاید بهتر بفهمی که چرا این همه کار نیمه تمام داری؛ این همه کاری که هم انگیزه‌اش را داشتی، هم برایش زحمت کشیدی و هم پایش هزینه دادی، اما به ثمر ننشست که ننشست. حالا شاید بهتر متوجه شوی که تا با خودت و خدایت صادق نباشی، راه به جایی نمی‌بری.



## پیروزی از درون آغاز می‌شود؛ به سبک نهج‌البلاغه

یکی از شروط پیروزی در برابر دشمن بیرونی این است که اول بر دشمن درونی خودت پیروز شده باشی. دشمن درونی مانع مبارزه با دشمن بیرونی است. دشمن درونی علاقه به دنیا و زیبایی‌های آن است: وَلَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي أَغْيَنِهِمْ وَزَاقَهُمْ زَبْرُجُهَا (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

مسلح شدن به سلاح تقوا ضروری است؛ چراکه تقوا کلید هر در بسته و عامل آزادی از وابستگی‌ها و راه نجات از هلاکت است: فَإِنَّ

تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَعِثُّ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ  
وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ (همان، خطبه ۲۳۰).

هر چیزی در این عالم قیمتی دارد؛ من و تو هم قیمتی داریم. اگر قدر و قیمت خودمان را بشناسیم، دیگر خودمان را به دنیای کم نمی‌فروشیم و همین که قیمت خودت را شناختی، کم‌فروشی نخواهی کرد. عجیب اینجاست که بسیاری از اوقات خودمان را به کمترین قیمت، یعنی به دنیا، می‌فروشیم و این عین جهل است: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ (همان، خطبه ۱۶).

تو در یک مسابقه بزرگ شرکت کرده‌ای و باید از همه پیشی بگیری: فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا (همان، خطبه ۱۸۷). خودت را به کمتر از بهشت نفروش:

لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا  
(همان، حکمت ۴۵۶).

برای پیروزی، گاهی باید بردلت پا بگذاری. تا  
از روی دلت نپری، قهرمان نمی شوی: إِنَّمَا هِيَ  
نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى (همان، نامه ۴۵).

همیشه خواستنی‌ها به نفع ما نیستند.  
بهشت به گونه‌ای طراحی شده که باید از برخی  
خواستنی‌هایت بگذری و جهنم پیچیده شده  
در خواستنی‌های سطحی توست: إِنَّ الْجَنَّةَ  
حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ (همان،  
خطبه ۱۷۶).

هر جا پا روی دلت گذاشتی، تازه قوی  
می شوی. طراحی دین هم دقیقاً به همین  
دلیل، مخالف خواستنی‌های دم‌دستی توست:  
وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرِّهِ

وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ  
 (همان). اگر چنین نبود، امتحان الهی معنا  
 نداشت، و بهشت و جهنم مفهومی نمی یافت.  
 مهربانی خدا شامل حال کسی می شود  
 که بر خواسته های سطحی خود پا بگذارد:  
 فَرَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأَةً نَزَعَتْ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ  
 (همان).

اگر اهل تلاش نباشی و به خاطر دنیا از  
 برنامه دین عقب نشینی کنی، نه تنها به دنیای  
 خودت نخواهی رسید، بلکه بدتر از آنچه تصور  
 می کردی بر سرت می آید: لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا  
 مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ  
 عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ (همان، حکمت ۱۰۶).

اما اگر با تلاش و جدیت بر دلت پا بگذاری،  
 خدا هم کمکت می کند. یاد خدا در میدان

مبارزه قدرت تو را چند برابر و دلت را استوار و با صفا می‌کند: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ (همان، خطبه ۲۲۲).

بهترین راه ارتباط با خدا و ذکر او نماز است؛ چراکه نماز تو را به عالی‌ترین مقام نزد خدا می‌رساند: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ (همان، حکمت ۱۳۶).

شرط دیگر پیروزی در میدان مبارزه شناخت حقیقت دنیا است. دنیای ما پر از رنج است: هر آبی که می‌نوشی شاید راه نفس تو را ببندد؛ هر غذایی که می‌خوری شاید گلویت را بگیرد. با رسیدن به هر چیز، از برخی دوست‌داشتنی‌هایت جدا می‌شوی: مَعَ كُلِّ جَزَعَةٍ شَرِقٌّ وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى (همان).

پس، یادت باشد داشتن یا نداشتن مهم نیست. همه چیز در این زندگی محل امتحان است. اگر شکرگزار باشی، انتظار بیشتری داشته باش، اما اگر ناسپاسی کنی، همین دارایی بلای جانت می شود و عذاب خواهی کشید: قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا... لِيُحْتَبَرَ بِذَلِكَ الشُّكْرُ وَالصَّبْرُ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا (همان، خطبه ۹۱).







اما نباید گوشه‌ای نشست و فقط به اصلاح خود مشغول شد. باید امتی ساخت پای رکاب ولی خدا برای نابودی دشمنان حق؛ و هیچ مردمی بدون اتحاد و تبدیل شدن به امت واحده نمی‌توانند در برابر دشمنان خود بایستند. اگر اهل ایمان می‌خواهند حق را یاری کنند، باید نخست با هم برادر باشند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰). این برادری از خانواده آغاز می‌شود. پدر و مادر نخستین کسانی هستند که به احسان و محبت شایسته‌اند: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (اسراء: ۲۳). حتی کوچک‌ترین بی‌احترامی به

آنان روا نیست: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا  
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳). دل سوزی و  
دعا کردن برای پدر و مادر و مؤمنان نشانه این  
برادری است: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ  
يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱).

اما این برادری و محبت به خانواده محدود  
نمی‌شود. جامعه ایمانی باید سرشار از همدلی  
باشد، تفرقه را کنار بگذارد و همواره بر محور  
وحدت حرکت کند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳). در این مسیر،  
همفکری و مشورت نقش کلیدی دارد: ﴿وَأْمُرْهُمْ  
شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸). با این همدلی و  
همفکری، فرصت همکاری و کمک متقابل به  
وجود می‌آید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا  
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده: ۲).

اما وحدت، تنها در همیاری خلاصه نمی شود. اهل ایمان باید دل سوز هم باشند و یکدیگر را به حق و صبر توصیه کنند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳)، باید در روابط اجتماعی خود اهل احسان باشند: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ» (رحمان: ۶۰)، با مردم زیبا سخن بگویند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)، از عیب جوئی و زخم زبان دوری کنند: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه: ۱)، و زبان خود را از غیبت نگه دارند: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲). همچنین، تکبر و فساد مانع به نتیجه رسیدن امور است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳). ملاک برتری در جامعه

ایمانی نه ثروت و قدرت، بلکه تقواست: ﴿إِنَّ  
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

در جامعه‌ای که برادری و دوستی حاکم  
باشد، کسی نیازمند باقی نمی‌ماند. دستگیری  
از محرومان، بخش مهمی از ساختن امت  
ایمانی است: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ  
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان: ۸). انسان  
باید از دوست داشتنی‌هایش بگذرد و آن‌ها را  
بخشد: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾  
(آل عمران: ۹۲). و این انفاق را همچون قرضی  
به خدا حساب کند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا  
حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَأُضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ (بقره: ۲۴۵).  
چنین مردمی که در خوشی و ناخوشی کنار  
یکدیگر می‌مانند، خشم خود را فرو می‌برند و  
دیگران را می‌بخشند، محبوب خدایند: ﴿الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ  
وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ  
(آل عمران: ۱۳۴)

اما در کنار بخشش، عدالت نیز ضروری  
است. کمفروشی خیانت به جامعه است: ﴿وَيُلِّ  
لِلْمُطَفِّينَ﴾ (مطففین: ۱). ربا، که روابط اقتصادی  
را آلوده می کند، به شدت نهی شده است: ﴿يَا أَيُّهَا  
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾ (آل عمران: ۱۳۰).

در کنار همه این ها رعایت عفت و حجاب  
از پایه های حفظ جامعه ایمانی است: ﴿وَقُلِّ  
لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ  
فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا  
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱).

آری، این جامعه ای که در آن، همه دست در  
دست یکدیگر دارند شایسته نصرت الهی است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ  
فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾

حجرات ﴿۱۰﴾

«جز این نیست که همه مؤمنان با  
هم برادرند؛ پس، اگر به اختلاف  
خوردند، آشتی شان دهید.»

## همه برادریم

خودش خبر ندارد، ولی روز قیامت برای همین «صلوات بفرستید» ها و «آقا، زشت است به خدا» ها و «سر و روی هم را ببوسید» ها پای پرونده اش را امضا می کنند. خودش فکرش را هم نمی کند، ولی خدا یک روز برای همین اخلاق آشتی کنانش، با او آشتی می کند و از خرده حساب هایش می گذرد.



﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... فَلَا  
تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا  
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

اسراء (۲۳)

«و به پدر و مادر نیکی کن... و حتی  
یک "آه" به آنان نگو و بر آنان [بانگ  
مزن و] پر خاش مکن، و به آنان سخنی  
نرم و شایسته [و بزرگوارانه] بگو.»

## حواست به شیشه دلشان باشد

بابا و مامانت حتی اگر قوی‌ترین آدم‌های دنیا باشند، باز با یک اخم تو می‌شکنند. موقع حرف زدن با آنان بهترین کلمه‌های دنیا را خرج کن؛ شبیه آهنگ‌سازی که تک‌تک نت‌های موسیقی‌اش را با وسواس انتخاب می‌کند.



## ۸۸

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ  
وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾

ابراهیم 

«[ابراهیم این طور دعا کرد: خدایا، در  
روز برایی حساب و کتاب، مرا و پدر  
و مادرم و همه مؤمنان را بیامرز.»

## چطور برای مامان و بابا دعا کنم؟

یادم باشد این دفعه کنار دعا برای پادرد مامان و دیابت بابا، برای «آن روز» هم دعا کنم که وسط آن همه آدم آبرویشان نرود، که جلو فامیل‌ها و دوستان خجالت نکنند، که خدا پرونده‌شان را با ارفاق تصحیح کند. یادم باشد این دفعه برای بهشتی شدن مامان و بابا هم دعا کنم.



﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ  
جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

آل عمران ﴿۱۳﴾

«وهمگی به ریسمان خدا چنگ  
بزنید و پراکنده نشوید.»

## وقت یکی شدن

برای کسی که قبله اولمان را به آتش می‌کشد، فرقی نمی‌کند که ما با دست باز نماز بخوانیم یا دست بسته، که سر روی مُهر بگذاریم یا روی فرش، که سوره‌های نماز را با آمین تمام کنیم یا بدون آن. که اهل غزه و لبنان و سوریه باشیم یا ایران. که حتی در کدام دسته‌بندی‌های سیاسی جا گرفته باشیم. که حتی در انتخابات رأیمان را به اسم چه کسی در صندوق انداخته باشیم! در نگاه دشمن، همه ما مسلمانی و به یک اندازه سزاوار دشمنی. پس چرا ما در دوستی و محبت پراکنده باشیم؟



# ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾

شوری ۳۸

«[آنچه نزد خداست از خوشی‌های زودگذر دنیا بهتر است، اما مخصوص کسانی است که] کارهایشان را با مشورت پیش می‌برند.»

## با هم فکر کنیم

اسطوره‌ها فقط با دریل زدن اسطوره نمی‌شوند. مارادونا و زیدان و مسی و رونالدو همان قدر که گل زده‌اند، موقعیت گل ساخته‌اند؛ چون می‌دانند که اسطوره‌ها با تیم‌هایشان است که اسطوره می‌شوند. پس، این قدر به خودت نناز و از جماعت دور نیفت که آخرش پشیمان می‌شوی. یکی از نشانه‌های مومن هم این است که اهل تصمیم‌های هول‌هولکی نیست. اهل مشورت است و حرف‌های آدم‌ها را می‌شنود و سر حوصله به تک‌تکشان فکر می‌کند.



﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا  
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

ماثده ﴿۲﴾

«در انجام کارهای خیر و پرهیزکاری به  
همدیگر کمک کنید و در گناه و تجاوز به  
حقوق دیگران، به همدیگر کمک نکنید.»

## با هم برای خدا

خوشامرام بچه‌محل‌های پاکار! همان‌ها که وقت چراغانی نیمه شعبان و ایستگاه صلواتی محرم و هم‌زدن دیگ سمنوی ندی پای کارند! همان جوان‌های شوخ‌وشنگی که امروز شانه‌به‌شانه هم برای فقرای محله عرق می‌ریزند و فردا چراغ موکب‌های اربعین را روشن نگه می‌دارند و روز دیگر برای دفاع از این آب و خاک سینه سپر می‌کنند. همان سربازهای بی‌نام و نشانی که بی‌ردیف بودجه و آیین‌نامه و بخشنامه، هزارسازمان و نهاد و وزارتخانه را انگشت به دهان گذاشته‌اند! که غیرت و همت و همدلی‌شان می‌تواند کوه‌ها را هم جابجا کند!



﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا  
الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ  
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

عصر ۳

«همه انسان‌ها سرمایه عمرشان را می‌بازند)،  
مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته  
انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده  
و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.»

## برنده‌ها

تعارف که نداریم: با حساب و کتاب‌های دنیایی، شهید بازنده واقعی است؛ اما خدا حساب و کتاب دیگری دارد. از آن بالا که به زمین نگاه کنی، همه‌مان زندگی را به دویدن‌ها و نرسیدن‌های هرروزه، به چرخیدن در اینستاگرام، به کشتن عمر در واگن‌های مترو باخته‌ایم. برنده‌ها از آن بالا طور دیگری انتخاب می‌شوند.



۹۳

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ  
إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾

رحمان ﴿۶۰﴾

«آیا جواب خوبی جز خوبی است؟»

## یک قدم جلوتر برو

سلام خشک و خالی را با سلام و لبخند جواب بده؛ لبخند خشک و خالی را با احوالپرسی گرم جواب بده؛ احوالپرسی خشک و خالی را با احوالپرسی و آغوش جواب بده. همیشه چیزی به خوبی طرف مقابلت اضافه کن. همیشه یک قدم از او جلوتر برو تا جواب خوبی را واقعاً با «خوبی» داده باشی.



۹۴

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾

بقره ۸۳

«با مردم به زبان خوش حرف بزنید.»

## آدم‌ها بنده زبان خوش‌اند

به حاضر جوابی اش افتخار می‌کرد. می‌گفت یک جوری در لحظه آدم‌ها را با حرف‌هایم له و لورده می‌کنم که جرئت در افتادن با مرا نداشته باشند. می‌گفت با این چیزها برای خودم احترام می‌خرم. از قاعده‌های خدا اما بی‌خبر بود: عشق و ابهت و احترام نصیب آدم‌هایی می‌شود که بنده‌های خدا از زبان‌شان در امان باشند و لب‌شان از خنده و چشم‌هایشان از مهربانی بدرخشد.



۹۵

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

همزه

«وای بر هرکه کارش عیب جویی  
وزخم زبان است.»

## وای بر غرغروها

وای بر آن‌که در عروسی از غذای تالار  
بد می‌گوید و در عزا از صدای مداح، در  
تاکسی از قیمت دلار می‌نالد و در مهمانی  
از کسادی بازار؛ وای بر آن‌که موقع دیدن  
آدم‌ها اول چاقی و لاغری‌شان را سوژه  
می‌کند و بعد با آنان سلام و احوالپرسی  
می‌کند. که حتی اگر زیر بار مسئولیتی  
برود، زیر بار کم‌کاری‌های خودش نمی‌رود  
و همه چیز را گردن حکومت قبلی و  
مجلس قبلی و دولت قبلی می‌اندازد.  
وای بر عیبجوهای همیشگی! وای بر  
غرغروهای ابدی!



﴿وَلَا يَغْتَبِ بَّعْضُكُم بَعْضًا  
أُيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ  
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

حجرات ﴿۲﴾

«غیبت همدیگر را نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ معلوم است که از آن متنفرید.»

## گوشت برادر مرده میل دارید؟!

در قرآن هزار جور آیه درباره معصیت‌ها داریم؛ اما خدا درباره هیچ گناهی این‌طور حرف نزده است. تا دلت بخواهد از جهنم و آتش و غضب الهی گفته، اما هیچ‌گاه سراغ چنین تصویر تکان‌دهنده‌ای نرفته است. ما چقدر این گناه بزرگ را جدی می‌گیریم؟ ما چقدر موقع چشم و ابرو آمدن پشت سر کسی، به این تصویر هولناک فکر می‌کنیم؟



﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ  
لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا  
فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾



قصص

«آن سرای [پرارزش] آخرت نصیب کسانی  
است که در جامعه نه می خواهند برتری جویی  
و قلدری کنند و نه فساد و خراب کاری. عاقبت  
نیک هم برای خود مراقبان است.»

## آخِرَت مال چه کسانی است؟

آن دنیا مال کسانی است که اینجا موقع حرف زدن صدایشان را بالا نبردند، بیخودی به هر مناسبتی از خودشان تعریف نکردند و برای یک میز بالاتر، صندلی را از زیر پای بقیه نکشیدند؛ آن دنیا مال کسانی است که خاکی و باصفا و خودمانی بودند؛ که بیشتر از همه ثمر و میوه دادند، اما با شاخه‌های خمیده و افتاده که هر چه اسمشان بیشتر سرزبان‌ها افتاد، کمتر از خودشان حرف زدند. که در کلامشان نشانی از منم منم‌های خود برتر بیانه نیست..



﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ  
عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ﴾

حجرات (۱۳)

«محترم‌ترین شما پیش خدا  
باتقواترین شماست.»

## جلو پای چه کسی بلند می‌شوی؟

در محل کار به پای چه کسی بلند می‌شوی؟  
در اتوبوس صندلی‌ات را به چه کسی  
می‌دهی؟ در پیاده‌رو به کدام عابر غریبه  
لبخند می‌زنی؟ احترام بزرگ‌ترها که  
واجب است، اما پس از بزرگ‌ترها احترام  
چه کسی را بیشتر از همه نگه می‌داری؟  
خدا که تکلیفش را در آیه سیزده سوره  
حجرات روشن کرده است. تو چی؟ تکلیفت  
همین قدر روشن است؟



﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ  
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾

افسان ۸

«بندگان خوب خدا غذای خود را  
با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به  
فقیر و یتیم و اسیر می دهند.»

## هم سفره‌ایم

بشقاب‌ها را که چیدی، پارچ آب را که روی  
سفره گذاشتی، دیس غذا را که آوردی،  
چشم بچرخان و دور تا دور سفره را نگاه کن.  
جای کسی خالی نیست؟ همان‌ها که خدا  
گفته است در مال تو حقی معلوم دارند؛  
همان‌ها که مهمان همیشگی خانه‌های  
علی و آل علی علیهم‌السلام بودند.



۱۰۰

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ  
تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

آل عمران ﴿۹۲﴾

«هرگز به [حقیقت] نیکی نمی‌رسید مگر  
اینکه از چیزهای دوست‌داشتنی‌تان  
در راه خدا هزینه کنید.»

## با دوست داشتنی‌هایت چه می‌کنی؟

کوچک شروع کن. مثلاً از بخشیدن ته‌دیگ سیب‌زمینی‌ات به خواهرت. یا تقسیم کردن گل‌هندوانه‌ای که حتی از دیدنش دهانت آب می‌افتد، یا دادن صندلی اتوبوست به آدمی که خستگی از سر و رویش می‌بارد. آن وقت خودت آرام آرام احساس می‌کنی که چطور مرزهای روح و وسیع و وسیع‌تر می‌شوند، که چطور توی دلت حتی برای آدم‌های آن سر دنیا هم جا باز می‌کنی، که چطور دیگر نمی‌توانی از تماشای رنج مردم آن نوارِ باریکِ ایستادگی، ساده بگذری. کوچک شروع کن تا بتوانی برای فداکاری‌های بزرگ‌تر آماده شوی.



## ۱۰۱

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ  
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ  
لَهُ وَاضْعَافًا كَثِيرَةً﴾

بقره ﴿۲۴۵﴾

«چه کسی حاضر است به خدا [با اهدای  
جان و مالش] قرض نیکویی دهد تا  
خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟»

## با خدا معامله کن

کدام صندوق بازنشستگی توان جبران آن جوانی ازدست رفته را دارد؟ کدام بیمه خسارت عمر خرج شده را تلافی می کند؟ کدام بانک سرمایه های زندگی ات را چند برابر به خودت برمی گرداند؟ با کسی معامله کن که قدر و قیمت جانت را بداند. به کسی قرض بده که تمام خزانه های جهان زیر دست قدرتش باشد.



﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ  
وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ  
النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

آل عمران ﴿۱۳۴﴾

«همان‌هایی که به وقت راحتی و سختی، در راه  
خدا هزینه می‌کنند و در عصبانیت، خودشان را  
کنترل می‌کنند و خطاهای مردم را ندیده می‌گیرند.  
خدا چنین درستکارانی را دوست دارد.»

## محبوب خدا شو

یک روز اگر هوس کردی دوستت داشته باشد، یک روز اگر دلت برای محبوب او شدن پر کشید، راه دوری نرو. فقط کمی بیشتر از دیروز دست و دل باز باش، کمی کمتر از قبل جر و بحث کن و خیلی بیشتر از همیشه از بدقلقی آدم‌ها چشم‌پوش. آن وقت شاید کمی بیشتر از دیروز صدایش را شنیدی، کمی بیشتر از قبل عطرش را شنفتی و خیلی بیشتر از همیشه آغوشش را احساس کردی.



۱۰۳

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾

مطففین ①

«وای به حال کم فروش ها!»

## کم‌فروشی نکن

وای به حال آن‌که موقع کارهای اداری از کم‌کاری کارمندها می‌نالند، اما در ساعات‌های کاری، خودش مدام در گوشه است؛ وای به حال آن‌که دائم به استادهایش انتقاد دارد، اما کلاس‌های دانشگاه را یکی در میان می‌پیچاند؛ وای به حال آن‌که همه‌چیز را توقعی از همسر و بچه‌هایش دارد، اما برای وقت‌گذراندن با آن‌ها وقت ندارد؛ وای بر کم‌فروش‌ها، در هر جا که باشند و به هر کاری که مشغول!



۱۰۴

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا  
لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ  
بَيْنَكُمْ﴾

آل عمران ﴿۱۳۰﴾

«ای اهل ایمان، ربا نخورید.»

## مراقب لقمه‌ات باش

پدرهایشان این جمله‌ها را نادیده گرفتند که بچه‌هایشان آن‌طور از آب درآمدند. خیال می‌کردند یک لقمه حرام که به جایی بر نمی‌خورد؛ می‌خوریم و به روی خودمان نمی‌آوریم و دو روز بعد فراموش می‌شود. نمی‌دانستند که روح آدمیزاد فراموش نمی‌کند؛ نمی‌دانستند که یک روز همین بچه‌ها، با این شکم‌های پر شده از حرام، سر نواده رسول خدا را روی نیزه می‌برند.



﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ  
أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا  
يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا<sup>ص</sup>  
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ<sup>ص</sup>﴾

نور ﴿۳۱﴾

«به بانوان باایمان هم دستور بده چشم چرانی نکنند و شرمگاهشان را (از نگاه دیگران) بپوشانند و جز آنچه به خودی خود پیدا است، زینت خودشان را به نمایش نگذارند و باریسری‌ها و مقنعه‌هایشان گردن خود را هم بپوشانند.»

## چند قانون ساده برای پاک زیستن

می‌توانی این جمله‌ها را این طور هم بفهمی  
که خدا واقعاً ما موجودات دوپا را بهتر از  
خودمان می‌شناسد، که می‌داند اگر دست  
خودمان باشد، تا ته جهنم می‌رویم، که از  
وسوسه‌های درونی همه ما آگاه است.  
قواعدی وضع می‌کند؛ چون ما را دوست  
دارد و خیر و صلاحمان را می‌خواهد.  
قانون‌هایی می‌گذارد؛ چون می‌خواهد ما  
خوب و پاک زندگی کنیم.



## از خانه تا جامعه؛

### نسخه نهج البلاغه برای امت‌سازی

خودسازی همیشه در خلوت نیست، بلکه بیشتر اوقات در متن جامعه خودت را می‌سازی. بزرگ‌ترین میدان خودسازی در جامعه است؛ زیرا انسان در ارتباط با دیگران حقیقت درونی خود را آشکار می‌کند. ساختن جامعه‌ای که مستحکم مقابل دشمن بایستد نیازمند افراد خودساخته است. استحکام جامعه در خانواده اتفاق می‌افتد؛ زیرا خانواده هسته‌ای بنیادین برای ساخت جامعه است. دشمن برای نابودی

جامعه ما از خانواده شروع کرده است و ما هم باید از خانواده مراقبت کنیم. خانواده خشت اول جامعه است. اگر درست نهاده شود، جامعه‌ای مقاوم و پایدار خواهیم داشت.

اولین رکن خانواده پدر و مادرند. به همین دلیل، خداوند حقوقی را برای آن‌ها در نظر گرفته است. به طور مثال، یکی از حقوق پدر این است که فرزندش در همه حال، فرمان‌بردار باشد، مگر در معصیت خدای سبحان: فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹). این فرمان‌برداری، نه از سر اجبار، بلکه از سر احترام و شناخت جایگاه والدین است. این احترام پایه‌ای برای تربیت فرزندان مسئولیت‌پذیر و متعهد خواهد شد که در آینده بتوانند جامعه‌ای محکم و منسجم بسازند.

حفظ خانواده آن قدر برای خدا مهم است که دستوری به نام حجاب را قرار داده است. درواقع، مهم‌تر از حجاب خانواده است و دلیل آن حفاظت از زن در برابر آسیب‌هایی است که ممکن است او را در جامعه تهدید کند: **وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ** (همان، نامه ۳۱). حجاب سنگری است که زن را از تیرهای مسموم نگاه‌های ناپاک مصون می‌دارد و به او آرامش و وقار می‌بخشد.

علاوه بر خانواده کوچک خودمان، ما خانواده بزرگ‌تری داریم به نام جامعه مؤمنان. جامعه‌ای که اعضایش همدل باشند روی خوشی را خواهد دید و آقا و سرور زمین خواهد شد: **فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ**

مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءَ مُؤْتَلَفَةً وَالْقُلُوبَ مُعْتَدِلَةً  
وَالْأَيْدِيَ مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفَ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ  
نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ  
الْأَرْضِينَ وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ (همان،  
خطبه ۱۹۲).

یکی از راه‌های افزایش همدلی در جامعه  
مشورت گرفتن از یکدیگر است. اگر مؤمنان  
با هم در کارهای فردی و اجتماعی خودشان  
مشورت کنند، درواقع از عقل جمعی استفاده  
کرده‌اند: مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا  
(همان، حکمت ۱۶۱). این عقل جمعی به نتایج  
بهتر خواهد رسید. افزون بر مشورت فکری،  
اقدام عملی جمعی همراه با دل‌سوزی برای  
همدیگر، با محوریت ولایت، لازمه جامعه‌ای  
یکپارچه و منسجم است: فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ

فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ (همان، نامه ۲۱۶). بدون ولایت، جامعه از هم پراکنده و نابود می‌شود. هر قدر هم که جمعیت زیاد باشد، سودی نخواهد داشت، وقتی همدلی در جامعه کم باشد: لَا غَنَاءَ فِي كَثَرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ (همان، خطبه ۱۱۹).

یکی از موانع همدلی در جامعه تکبر است. ریشه و اساس تکبر را دشمنی به نام ابلیس قرار داده است: عَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَسَلَفُ الْمُشْتَكَرِينَ (همان، خطبه ۱۹۲). جامعه‌ای که در آن تکبر و خودبزرگ‌بینی جای خود را به تواضع و فروتنی دهد به سوی هم‌بستگی و پیروزی حرکت خواهد کرد.

در جامعه همدل، فقر رخت می‌بندد، بخشش و دستگیری از نیازمندان اصل قرار

می‌گیرد و قرض الحسنه در بین آن‌ها رونق پیدا می‌کند.

عدالت مهم‌تر از بخشش است؛ چراکه عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد، درحالی‌که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، درحالی‌که بخشش گروه خاصی را شامل است. پس، عدالت شریف‌تر و برتر است. سُبُلُ [أَيُّمَا] إِلَيْهِمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ فَقَالَ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا (همان، حکمت ۴۳۷).  
چنین جامعه‌ای الگویی برای همه خواهد شد و پیروزی از آن چنین مردمی است.



خورشید کم کم به افق نزدیک می شود، سایه ها بلندتر می شوند و روز رو به پایان است. هرچند برای بسیاری، این تنها یک غروب معمولی است، حقیقتی بزرگ را به یاد می آورد: این دنیا نیز روزی به پایان خواهد رسید. قرآن کریم این دنیا را ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۴) می خواند؛ بازیچه ای که تنها برای گذران وقت نیست، بلکه مزرعه ای است که محصول آن را در آخرت درو خواهیم کرد.

هیچ کس از این قاعده مستثنا نیست. هر انسانی روزی طعم مرگ را خواهد چشید: ﴿كُلُّ

نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (آل عمران: ۱۸۵؛ انبیاء: ۳۵). تفاوت، تنها در چگونگی عبور از این مرحله است. برخی مرگ را وحشتناک می بینند، اما برای مؤمنی که در این دنیا خود را ساخته و با ایمان و عمل صالح زیسته مرگ آغاز رهایی و آرامش است: ﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۲۷-۲۸).

اما این پایان نیست، بلکه آغازی دیگر است؛ آغازی که در آن، همه چیز سنجیده می شود، حتی کوچک ترین اعمال: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال: ۷-۸). در آن روز، دیگر توجیهی پذیرفته نیست؛ دیگر نمی توان چیزی را پنهان کرد. پرونده هر کس، با تمام جزئیات، گشوده خواهد شد.

پس، اگر این دنیا تنها گذرگاهی برای سرای دیگر است، آیا وقت آن نرسیده است که مسیر خود را اصلاح کنیم؟ آیا نباید برای آن روزی که حسابرسی دقیق درپیش است، آماده شویم؟ خوشا به حال کسانی که آخرت را از یاد نمی‌برند و برای آن توشه برمی‌دارند؛ زیرا آنان وقتی چشم بر این دنیا می‌بندند، دروازه‌ای از رحمت به رویشان گشوده خواهد شد. خوشا به حال شهدا که نمردند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹).

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا  
إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ  
الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾

عنکبوت ﴿۶۱﴾

«این زندگی دنیا جز سرگرمی و  
بازیچه نیست، و زندگی سرای آخرت  
است که زندگی واقعی است.»

## گول شهربازی را نخور

شبيه بچه‌ای که زل زده به چراغ‌های  
رنگارنگ چرخ و فلک، که دلش غنچ می‌رود  
برای یک دور دیگر تاب بازی، که دوست ندارد  
با پدر و مادرش به خانه برگردد، بدجوری  
گرفتار شهربازی دنیا شده‌ایم و حواسمان  
نیست. باور نمی‌کنی؟ تعداد سال‌های  
عمرت را ضرب در ۳۶۵ کن و حساب کن با  
این چند هزار روز برای آخرت چه کرده‌ای؟



۱۰۷

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

انبیاء (۳۵)

«سرانجام، هر کسی طعم مرگ را می چشد.»

## تو هم طعمش را خواهی چشید

فرعون در اهرام ثلاثه مومیایی شد و عبرت برای دیگران، و مؤمن آل فرعون، حتی نشانی از مزارشان نماند. یکی با ظلم رفت، یکی با مظلومیت؛ یکی در تجمل، یکی در گمنامی. اما همه رفتند. و من و تو هم، دیر یا زود، در قبرستانی کوچک یا بزرگ، جایی بیرون از شلوغی این زندگی، آرام خواهیم گرفت. گاهی فقط کافی ست به همین فکر کنیم: که مرگ، اگرچه هزار و یک چهره دارد، اما بالاخره برای همه ما از راه خواهد رسید



﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ  
الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ  
رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾

فجر ﴿۲۷﴾ و ﴿۲۸﴾

«[خدا انسان مؤمن را این طور صدا  
می‌زند: ای جانِ به آرامش رسیده! به  
سوی پروردگارت برگرد؛ در حالی که هم  
تو از او راضی هستی و هم او از تو!]

## جانِ به آرامش رسیده

تصویرهای اطراف که تار و محو شدند،  
صداهاى دوروبر که کم رنگ و گنگ شدند،  
دوست داری چی ببینی؟ دوست داری  
چطور صدايت بزنند؟ بعضی ها را دم مرگ  
از آن بالا این طور صدا می زنند: «آخیش!  
راحت شدی... حالا بیا پیش خودم.» مثل  
او که در میانه طوفان عاشورا، اما دلش  
آرام بود. لرزه نداشت، صدایش. تردید  
نداشت، نگاهش. لغزش نداشت، قدمش.  
و درست همان جا بود که ندا آمد: «برگرد...  
پیش خدایی که تو را دید و حالا بغل باز  
کرده برایت.»



﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ  
 خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ  
 مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾

زلزال ﴿۷﴾ و ﴿۸﴾

«در روز حساب، هرکه به اندازه ذره‌ای خوبی  
 کرده باشد آن را می‌بیند و هرکه هم به اندازه  
 ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند.»

## ذره‌ها سراغت را خواهند گرفت

آن نانی که در نانوائی به غریبه  
در صف مانده دادی، آن بوسه‌ای که بی‌هوا  
به دست‌های مادر زدی، آن کفش‌هایی که  
دور از چشم‌های بقیه جلو حسینه جفت  
کردی، یک روز به سراغت خواهند آمد؛  
درست مثل آن اخمی که به غریبه‌ای در  
صف نانوائی کردی و آن جواب تندی که به  
مادر دادی و آن کفش‌هایی که با بی‌دقتی  
جلو حسینه لگد کردی.



﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

آل عمران ﴿۱۶۹﴾

«هیچ وقت خیال نکن کسانی که در  
راه خدا شهید شده‌اند مرده‌اند، بلکه  
به طور ویژه زنده‌اند و در حضور خدا  
به آنان روزی مخصوص می‌دهند.»

## مرا آن‌طور بمیران که زنده بمانم

به تو پناه می‌برم از مُردن به دلیل گیر کردن  
لقمه در گلو، از جان دادن وسط ماشینی  
که کنار اتوبان مچاله شده، از قطره قطره  
آب شدن زیر سرُم‌ها و شلنگ‌ها؛ به تو  
پناه می‌برم از مرگ‌های بی‌هوا. مرا آن‌طور  
بمیران که تو دوست داری؛ مرا آن‌طور  
بمیران که زنده بمانم.



## وای اگر غافل بمیری... بیدار باش نهج البلاغه برای ما

برخی از ما زندگی دنیای خود را بیش از حد جدی گرفته‌ایم. صبح تا شب برنامه می‌ریزیم و نقشه می‌کشیم که چگونه زندگی را بهتر از دیروز بگذرانیم. این تلاش خوب است. دنیا برای تو باشد. چه اشکالی دارد؟ از آن لذت ببر؛ حتی به اندازه خوش گذران‌ها: سَكُنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ، وَأَكْلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتُمْ، فَحَظُّوْا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّيْ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ (نهج البلاغه، نامه ۲۷)؛ اما مشکل از جایی شروع

می‌شود که مهم‌ترین بخش زندگی خود را  
به شوخی بگیریم: زندگی آخرت.

اینجا را با آن دنیا اشتباه گرفته‌ایم. اینجا  
گذرگاه است، نه اقامتگاه: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارُ  
مَقَرٍّ (همان، حکمت ۱۳۳). ای کاش پیش  
از اینکه سوت پایان زندگی‌مان را به صدا  
در بیاورند، از این اشتباه بزرگ در بیاایم. البته  
مرگ سوت پایان زندگی نیست، بلکه آغازی  
برای زندگی ابدی است. این دنیا تمام می‌شود،  
اما زندگی حقیقی پس از آن آغاز خواهد شد. ما  
آمده‌ایم تا در این زندگی برای آن دنیا سرمایه  
جمع کنیم: بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ  
الْآخِرَةُ (همان، خطبه ۱۵۶)؛ اما صد افسوس که  
بسیاری از ما مرگ را جدی نگرفته‌ایم؛ گویی فقط  
برای دیگران نوشته شده است: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا

عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ (همان، خطبه ۱۲۲).

ما در این دنیا دو دسته‌ایم: یا خود را خریده و آزاد کرده‌ایم یا خود را فروخته و بدبخت شده‌ایم: وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا (همان، حکمت ۱۳۳). کدام را انتخاب می‌کنی؟ آزادی یا اسارت؟ خوشا به حال شهدا که بهترین معامله را با خدا کردند و نوع رفتنشان را خود برگزیدند: إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ (همان، خطبه ۱۸۰). شهادت مرگی تاجرانه است.

اما افسوس برای کسانی که لحظات آخر زندگی تازه درمی‌یابند چه اشتباه بزرگی کرده‌اند. سختی جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا بر آن‌ها هجوم می‌آورد. دیگر نیرویی در بدن نیست. رنگ چهره دگرگون شده است:

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْفَوْتِ  
فَفَتَرَتْ لَهَا أَظْرَافُهُمْ وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ (همان،  
خطبه ۱۰۹). مرگ آرام آرام همه وجودشان را  
فرامی گیرد، زبان از کار می افتد و انسان با چشم  
می بیند: ثُمَّ اِزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَلُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ  
أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ (همان)، با  
گوش می شنود و با عقل می اندیشد که عمر  
خود را چگونه سپری کرده است: يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ  
وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ  
يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرِهِ وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرِهِ (همان).  
به یاد اموالی می افتد که با سختی جمع  
کرده است، بدون توجه به حلال و حرام. اکنون  
گناه جمع آوری آن ها را بر دوش خود حس  
می کند و می بیند که هنگام جدایی از آن ها  
فرارسیده است: وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَضَ

فِي مَطَالِبِهَا وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرِّحَاتِهَا وَمُسْتَبِهَاثِهَا  
قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبْقَى  
لِمَنْ وَرَاءَهُ (همان).

پس، تا دیر نشده است، بیا برگردیم. این  
زندگی را دوباره بسازیم؛ چراکه هر قدم، هر  
نگاه، هر مال، و هر لحظه از تو، سازنده راه  
آخرت است. امروز روز تمرین و آمادگی است و  
فردا روز مسابقه. پاداش برندگان بهشت و کیفر  
عقب ماندگان آتش است: **أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ**  
**وَعَدَا السَّبَاقَ وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ** (همان،  
خطبه ۲۸). آیا کسی هست که پیش از مرگ، از  
اشتباهات خود توبه کند؟ آیا کسی هست که  
پیش از فرارسیدن روز دشوار قیامت، اعمال  
نیکی انجام دهد: **أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ**  
**مَنِيَّتِهِ أَلَا غَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ** (همان)؟

## پایان یا آغاز راه؟

صفحه آخر را که می‌بندی، تازه می‌توانی چشم باز کنی؛ به آیه‌هایی که از کودکی شنیده‌ای و بی‌آنکه بفهمی، در دل جا خوش کرده‌اند... به نجوای قدیمی قرآن که حالا، صدایش برایت آشنا تر شده است.

گاهی یک آیه، نوری می‌شود در تاریکی شب‌های ما. گاهی یک واژه از آیه‌ای، پنجره‌ای می‌گشاید رو به حقیقتی که سال‌ها پشت غبار عادت پنهان شده بود. این کتاب، تلاشی بود برای برداشتن همین غبار. برای اینکه دوباره با

هم بنشینیم، آیه‌ها را از نو بخوانیم، بفهمیم،  
زندگی کنیم... و آشنا شویم.

## یادت هست از کجا شروع کردیم؟

از خدا گفتیم؛ از خدایی که فقط خالق نیست،  
همراه است؛ فقط بلندمرتبه نیست، نزدیک  
هم هست. از نامه‌اش گفتیم؛ از قرآنی که فقط  
کتاب نیست، صدای خودِ خداست. از رسولش  
گفتیم؛ از پیامبری که فقط آورنده وحی نیست،  
الگوست. و بعد از دشمنش گفتیم؛ از فرعون‌ها  
و طاغوت‌ها و هوای نفس‌ها... از خودت گفتیم،  
از اینکه تو فقط یک انسان معمولی نیستی،  
یک جانشین خدایی. از جامعه‌ات گفتیم؛ اینکه  
تو تنها نیستی، حلقه‌ای از زنجیره بزرگی هستی  
که اگر هر کدام محکم باشد، آن وقت زمین از  
آن صالحان خواهد شد. و سرانجام از آخرت

گفتیم؛ که همه چیز در آن جا روشن خواهد شد  
و هیچ کس چیزی را با خود نمی برد، مگر چیزی  
را که خودش ساخته باشد.

((۱۱۰ آیه آشنا))، همان هایی اند که خیلی  
وقت ها با صدایشان بزرگ شده ایم. در اذان  
و نماز و دعا، در صداوسیماي کودکی مان، در  
کتاب های درسی دوران مدرسه مان، بر دیوارهای  
مدرسه، بر تابلوهای شهر، در مراسم ختم و  
جشن، در زمزمه مادرها، در خطبه پدرها. اما این  
آشنایی کافی نیست. آشنایی باید از جنس انس  
باشد. از جنس فهمیدن. و از جنس حرکت. از  
جنس زندگی.

حالا از تو می پرسم: با کدام آیه بیشتر  
همدل شدی؟ کدامش تلنگر جدی تری به تو  
زد؟ کدامش را باید قاب بگیری و روی دیوار

دلت نصب کنی؟ و کدام را هنوز باید بفهمی و  
با آن زندگی کنی؟

هر فصل، دعوتی بود برای یک تحول. از  
شناخت خدا تا ساختن جامعه، از فهم قرآن  
تا ایستادن در برابر دشمن، از مراقبت فردی  
تا اندیشه تمدنی. مثل زنجیره‌ای که اگر هر  
حلقه‌اش به درستی در جای خود قرار گیرد،  
می‌تواند قطاری از انسان‌ها را به مقصدی  
روشن برساند.

می‌بینی؟ این ۱۱۰ آیه، در واقع نقشه راه بودند.  
نه به این معنا که فقط در ذهن بمانند. بلکه  
باید با آن‌ها راه رفت، زندگی کرد، تصمیم گرفت،  
دوست داشت، بخشید، جنگید، ساخت.

### حالا نوبت توست

حالا وقت آن است که تو هم کاری کنی. اگر این

کتاب فقط خوانده شود، نیمه تمام است. باید با آن کاری بکنی. باید از آیه‌ای که با تو حرف زده، شروع کنی به حرکت. از خودت، خانواده‌ات، دوستان، مدرسه‌ات، شهر و محله‌ات. باید آیه را ببری در زندگی، نه فقط در کتابخانه. آیه‌ای را که بیشتر دوست داری، روی در یخچال یا روی آینه اتاقت بچسبان، دربارهاش برای یک نفر دیگر حرف بزن، برایش یک عکس بساز. یک استوری. یک کار کوچک و ...

ما تنها نیستیم. اگر با قرآن قدم برداریم، خیل عظیمی از مؤمنان، مصلحان، شهیدان، عارفان و عاشقان نیز با ما همراه‌اند. همه آنان که در تاریخ، زندگی‌شان را با یک آیه ساختند و دنیا را با آن روشن کردند. و چه زیباست وقتی یک ملت، یک جامعه، یک امت، همه با آیه‌ها زندگی کنند.

## و این تازه، اول راه است...

در پایان، دستت را بگیرم و بگویم: ای رفیق آیه خوان من! هر جا دیدی آیه‌ای به تو چشمک زد، بایست؛ فکر کن، زندگی‌اش کن، و بگذار از دلت به دل‌ها برسد. قرآن، نامه‌ای است که هر کس یک جمله‌اش را بفهمد و زندگی کند، جهانی را عوض خواهد کرد.

اینجا نقطه پایان کتاب است، اما شاید نقطه آغاز نگاهی تازه به آیه‌هایی باشد که همین نزدیکی‌اند؛ در گوشه گوشه نمازهایت، در دیوارهای خانه‌ات، در حافظه جمعی این مردم...

اینجا نقطه پایان کتاب است؛ اما شاید آغاز یک نذر باشد. نذری برای حفظ این آیات. نذری برای عمل به آن‌ها. نذری برای رساندن آن به

دل یک نوجوان، یا گفتن آن در یک منبر، یا  
نوشتنش بر تابلوی کلاس، یا خواندنش کنار  
سفره سحری.

این آیه‌ها را با خودت ببر. بگذار در حافظه‌ات  
ریشه بدوانند، در حرف‌هایت جاری شوند، در  
برنامه‌ریزی زندگیت نقش ببندند. بگذار این  
۱۱۰ آیه، نه فقط آشنا، که «همراه» تو باشند.

کتاب را ببند؛ ولی آیه‌ها را باز بگذار. قرار ما  
از اینجا به بعد، در زندگی باشد، نه فقط در  
نوشته‌ها.

و این تازه، اول راه است...





این کتاب تلاشی است برای آن که مفاهیم قرآنی از حاشیه ذهن‌ها بیرون بیایند و به بخشی از اندیشه و فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شوند.

«۱۱ آیه آشنا» منتخبی است از آیاتی که بسیاری از مردم با آن‌ها انس دارند؛ آیاتی که اگر درست فهمیده و در زندگی امروزمان جاری شوند، می‌توانند دنیایمان را دگرگون کنند.



9

786225

101050

زندگی با آیه‌ها  
پویش تبیین و حفظ آیه های قرآن



قیمت ۸۵۰۰۰۰ ریال

ZENDEGIBAAYEHA.IR